



جنگ خلق

جریکهای فدائی خلق ایران
(ارتش رهاآئیبخش خلقهای ایران)

ازگان
تئوریک-سیاسی

شهریورماه ۱۳۶۲

شماره اول

سال اول

* دربارهٔ مسئله ملی در ایران

* پاره‌ای از تجربیات جنگ چریکی

در روستاهای شمال (۱)

* سر سخن

- ۱
- ۹ * در باره مسئله ملی در ایران
- ۹ ۱- کلیات
- ۱۵ ۲- مسئله ملی در ایران
- ۳۱ ۳- روش هرولتاریای انقلابی در برخورد با مسئله ملی
- ۳۵ ۴- ملاحظات انتقادی راجع به مسئله ملی در ایران
- ۳۹ ۵- پایان سخن
- ۲۵ * پاره ای از تجربیات جنگ چریکی در روستاهای شمال
- ۲۵ مقدمه
- ۵۰ ۱- چرا جبهه شمال؟
- ۷۲ * بخاطره چریک فدائی خلق رفیق شهید محسن فرزاد نیا
- ۷۶ * تسخیر پایگاه نازوان در منطقه بانه
- ۸۰ * مین گذاری در منطقه بانه
- ۸۱ * نکاتی پیرامون عطیات مشترک در کردستان

سر سخن

اولین شماره نشریه جنگ خلق را منتشر میکنیم. این نشریه در شرایط منتشر میگردد که از یکسو جنبش مسلحانه انقلابی دچار تشتت و پراکندگی است و از سوی دیگر اپورتونیستها و روزنویستهای رنگارنگ نیز پیش از هر زمان دیگر با استفاده از پراکندگی این جنبش، میگویند مبنای تئوریک - سیاسی آنرا مورد آماج حملات خود قرار دهند.

امروزه عمده جهانان سیاسی موجود در جنبش، یکی از شاخصهای کمونیستی بودن خود را مرزبندی با مشی چریکی دانسته و بر سر این مدها که کدامیک نقد کننده حقیقی آن محسوب میگردد با یکدیگر به جدال میپردازند. آنان یکدیگر را متهم می کنند که هنوز نتوانستند زنگارهای تفکر مشی چریکی را از خود بزدایند. معینا علیرغم همه این دعوها، همه آنها در یک چیز با یکدیگر مشترکند و آن تحریف احکام پایه ای تئوری مبارزه مسلحانه است. شکی نیست که در شرایط کمونی انتشار یک نشریه تئوریک سیاسی از سوی سازمان ما که بطور منظم به توضیح و تشریح نقطه نظرات جنبش مسلحانه میپردازد میتواند اقدام موثری در انشای تحریفات اپورتونیستی و آکاذیب فرصت طلبانی که میگویند با تحریف مشی انقلابی دیدگاههای منسوخ و کهنه شده را مجددا زنده کنند،

باشد ضمن آنکه این امر بنوبه خود میتواند تا حد ودی زمینه‌های
تشتت جنبش مسلحانه انقلابی را نیز برطرف کند. با این حال نباید
اینطور تصور شود که ما میخواهیم از طریق انتشار نشریه بر مشکلات
فوق‌النکر غلبه کنیم. بهیچ وجه انتشار نشریه تنها میتواند یکی
از وسایل توانای این امر به حساب آید و تازه آنها در صورت وجود
و تداوم عملکرد و وسایل موثر دیگر.

تا بحال سازمان ما نقطه نظرات و مواضع خود را بطور عمده
به شکل جزوات و اعلامیه‌ها در سطح جنبش منتشر مینمود و نیز طی
دوره‌های با انتشار خبرنامه مازندران سعی میکرد از آن بعنوان يك
نشریه سیاسی سخبری استفاده کند. بدیهی است که این اشکال
تبلیغی، چه از لحاظ کیفیت و چه از لحاظ شکل خود، بسیار محدود
و ساده بودند و مسلماً نمی‌توانستند نیازمندیهای يك سازمان
کمونیستی را که دائماً می‌بایستی چشم‌اندازهای گسترش فعالیت‌های
خود را به نحوی روشن ترسیم کند، کافی باشد.

و اما اینکه چرا ما تا کنون دست به انتشار نشریه تئوریک-سیاسی
نزدتایم نباید بر روی عوامل اساسی انگشت بگذاریم. یک تحلیل
وجود تناقضات و ضعفهایی که در درون سازمان ما وجود داشته
است و نوم بدلیل برداشتهای گوناگون از مکان و جایگاه نشریه در
پروژه جنگ انقلابی بوده است. مجموعه این عوامل دست بدست هم
میداد و موجب می‌شد که نتوانیم با شکل دادن به يك نشریه تئوریک
سیاسی ضمن ارتقاء کیفی برنامه‌های تبلیغاتی سیاسی، بطور منظم و
دائمی به تشریح نظرات سازمان بپردازیم.

تا آنجائیکه به نواقص کار گذشته مربوط میشود ما به تفصیل در
جزوات گوناگون راجع به آن صحبت کردیم، اما در اینجا خوب است
ببرامون مکان و جایگاه نشریه در پروژه جنگ انقلابی توضیحاتی بدهیم.
روشن است که مبارزه مسلحانه مبارزهای سیاسی - نظامی است

کمین کار سیاسی و کار نظامی رابطهای ارگانیک برقرار می شود .
 طبعاً برای پیشبرد این دو کار بشکل ارگانیک ابزار و مسائلی لازم
 است که ضمن آنکه این ابزارها و روشها در یکدیگر تدخسل می کنند .
 در عین حال هر کدام از آنها تا حدودی بیانگر عهدهای جنبهای از
 کار سیاسی - نظامی میباشد . برای مثال هنگامیکه نیروی چریکی
 ضربات نظامی بردشمن وارد می آورد ، این خود گذشته از یک کار
 نظامی ، بازتاب سیاسی و تبلیغی خاص خود درانیز بوجود می آورد .
 و یا هنگامیکه یک گروه چریکی یک کارخانه و یا یک روستا را اشغال
 می کند و به توضیح و تشریح اهداف انقلاب برای کارگران و دهقانان
 میرسد از دین عمل با آنکه اساساً و بطور برجسته جنبه سیاسی دارد
 خود یک عمل نظامی نیز محسوب میگردد . در حقیقت تمام پروسه
 جنگ انقلابی حاوی چنین خصوصیت دوگانهای میباشد . در اینجا
 باز میتوان مثالهای گوناگونی آورد و نشان داد که چگونه جنبه نظامی
 عمل و جنبه سیاسی عمل همواره در یکدیگر تدخل نموده و بیکیدیگر
 تبدیل میگرددند . معالوصف نباید این دو جنبه از فعالیت مسلحانه را بر
 یکدیگر منطبق دانست . وحدت این دو جنبه تا آنجائی است که هر
 دو آنان در ارتباط با یکدیگر یک کار ماهیتاً سیاسی را پیش می برند .
 اما بلا لحاظ شکل کار از یکدیگر متمایز میگرددند . در حقیقت خود کار
 سیاسی - نظامی شکلی از کار ماهیتاً سیاسی است . قدر مسلم این
 است که دامنه تبلیغات مسلحانه ، ابزار و روشهای آن مطلقاً نمی تواند
 در اشکال کاملاً معینی محدود گردد . بهمانگونه که جنگ انقلابی
 در جریان رشد خود عنصر نظامی عمل را توسعه میدهد و متناسب
 با این کیفیت ضرورت سازماندهی گروههای چریکی با قدرت آتش بالا
 قابلیت و مهارت نظامی متناسب جهت وارد آوردن ضربات هر چه
 جدی تری را بردشمن طلب میکند . بهمان نسبت جنبه سیاسی عمل
 نیز لزوماً توسعه یافته و ضرورت پیش کشیدن اشکال سازماندهی بهتر

و وسیع تر جهت شرح هر چه دقیقتر اهداف و برنامه‌های انقلاب برای توده‌ها، تربیت و پرورش سیاسی آنها نیز طرح میگردد. از همین رو تا آنجائیکه به جنبه سیاسی این مبارزه مربوط میشود، باید وسایل و ابزارهایی را بخدمت گرفت که بتوان پیش از پیش جنبه تبلیغاتی سیاسی بنیانه عنصر اساسی در کار سیاسی را تقویت گردانید.

بنابر این هر آینه نیروی چریکی در جریان عمل انقلابی و در طوسی تکامل آن، به این واقعیات توجه کافی مبذول ندارد، و وسایل، شیوه‌های کار و سازماندهی متناسب را پیدا نکند بیشک نه تنها در زمینه سیاسی محدود میماند، بلکه در عین حال جنبه نظامی مبارزه‌اش نیز عقیم شده و از پویایی خود بازمی‌ایستد. بدیهی است چنین شرایطی در تداوم خودخواه ناخواه گروه چریکی را از اهداف و برنامه‌های انقلاب دور کرده و حتی ممکن است به نظامی‌گری در بخلطاند.

در اینجا ذکر این مطلب ضروری است، هنگامیکه از فعالیت‌های ایدئولوژیک-سیاسی صحبت میکنیم اشتباه است هر آینه بخواهیم این فعالیتها را در چارچوب پاسخگویی به مسائل جاری و روزمره محدود کنیم. برای یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی که دست اندر کار سازماندهی توده‌ها و تامین همونی پرولتری در جنگ-انقلابی است، باید بتواند علاوه بر حل مسائل جاری مسیر منطقی مبارزه طبقاتی و مواضع آتی آنرا مورد ارزیابی قرار دهد، دورنمای آینده جنبش را بطور وسیع و همه جانبه برای توده‌ها تشریح کند و از همین امروز بطور منظم و پیگیر ذهن توده‌ها را در برخورد با

موانع و مشکلات روشن نماید.

بی تردید قبول این حقایق باید انعکاس خود را در تلاشهای امروزی ما جهت تحکیم و توسعه ابزارهای این عمل و سازماندهی متناسب با آن بیابد. و طبیعتاً از ابزارهای قدرتمند در این زمینه

نشریه میتواند باشد . تفاوت نشریه به مثابه يك ارگان سازمانی در مقایسه با وسایل دیگر از قبیل اعلامیه ، مقالات تمهیداتی در شکل آن نیست بلکه این تفاوت گذشته از شکل آن میتواند در کیفیت عمل سیاسی و تبلیغات نیز وجود داشته باشد . انتشار يك نشریه سازمانی که تبلیغات رایبه شکل متمرکز سازماندهی می نماید ، این امکان را به بهترین نحو فراهم میکند که بتوانیم بطور منظم و مداوم اوضاع جنبش و اهداف آنرا برای توده ها تشریح کنیم و بطور منظم با مسائل و مشکلاتی که در جریان جنگ انقلابی طرح می گردد ، برخورد کرده و توده ها را برای مقابله با این موانع آماده کنیم . در عین حال نشریه از جنبه سازمانی نیز بیانگر این حقیقت هم هست که سازمان مزبور از يك کیفیت و وحدت ایدئولوژیک - سیاسی بالائی برخوردار بوده که می تواند عمدهای را در يك ارگان تشکیلاتی متمرکز سازماندهی کرده و بطور منظم به بسط نظرات سازمانی و تشریح آن برای توده ها بپردازد .

اینکه در شرایط کنونی ما به چنین امر مهمی اقدام نمودیم ، بهیچ وجه نباید بدین معنی تلقی شود که ما از همین امر روزی خواهیم در چنین سطحی نشریه مان را ارائه دهیم . هدف ما از انتشار این نشریه قبل از هر چیز آغاز شکل دادن به يك چنین پروژهای است . بنابراین علیرغم آنکه معتقدیم در شرایط کنونی نمی توانیم نشریه ای با کیفیتی که در فوق توضیح دادیم منتشر کنیم ، با این حال این امر نمی تواند ما را از دست زدن بدان بازدارد . با توجه به کیفیت کار ما در شرایط فعلی ، این نشریه

در يك زمانبنسدى معين منتشر نمى شود ، بلکه بستسه به
پيشرفت كسارها يمان ، اقدام به انتشار آن نمى نمائيم . و
اميدواريم بتوانيم در مراحل بعدى ، اين فعاليت را
توسعه بخشيده و در كيفيت بالاترى آنرا عرضه داريم .

با ايمان به پيروزي راهمان
چريكهاى فدائى خلق ايران (ارتش رهايش بخش خلقهاى ايران)

۶۴ / ۵ / ۳۰

درباره مسئله ملی در ایران

ادکلیات

الف - طرح مسئله

بی شک وجود هر مسئله جدی اجتماعی و از آن جمله مسئله ملی در هر کشوری جدا از خصلت مترقی یا ارتجاعی آن و جدا از دامنش و وسعت آن دارای عملکرد معین سیاسی بوده و خود را خواه ناخواه به نحوی در مبارزات توده‌ها منعکس می‌نماید. بنا بر این برآمد جنبشهای ملی - سیاسی در یک کشور و آنهم در یک مقیاس توغایکجه اقشار و طبقات تاریخی ناهمگونی را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد، دال بر وجود مسئله ملی در جامعه مورد نظر می‌باشد. بروز چنین جنبشهایی ضرورتاً در مقابل پروتاریا و پیشاهنگان آن وظیفه تجزیه و تحلیل دقیق این جنبشها و تعیین وظایف مربوط به این دوره معین از مبارزات توده‌ای را قرار می‌دهد.

در برخورد دیالکتیکی نسبت به مسئله ملی و جنبشهای ملی، ضروری است که هر یک از جنبشهای ملی را بطور مشخص مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و روش پروتاریای انقلابی را نسبت به این جنبشها تعیین نمود. برای حصول بدین منظور قطعا و یقیناً نمی‌توانیم خود را در چارچوب یکرشته تعاریف قضائی و حقوقی متداول یا پیشداوری های قبلی محصور نمائیم و همین طور مجاز نیستیم که با تعمیم مکانیکی یکرشته دستاوردهای تئوریک در مورد مسئله ملی که از تجربیات پیشین نتیجه گردیده است بر جنبشهای ملی کشور خود، درصدد

پاسخگویی به مسئله ملی و تنظیم يك خط‌مشی مارکسیستی در خصوص آن برائیم . چه این وجه آن در هر صورت راهی نیست که بتواند ما را در حصول بدین منظور رهنمون شود بلکه لازمه این کار بررسی شرایط تاریخی - اقتصادی معینی است که هر يك از جنبشهای مذکور بر زمینه آن پیدایش یافته و تکامل مییابند . از این نظر لازم است که برای بررسی و تعیین اهداف ، خصلت و نیروهای محرکه هر جنبش ملی در هر شرایط مشخص ، مجموعه اوضاع و احوال معیسی تاریخی و مقدم بر همه واقعیت اقتصادی معینی که موجب بروز چنین جنبشهایی میگردد مورد بررسی قرار گرفته و دستاوردهای تئوریک مارکسیستی - لنینیستی در خصوص مسئله ملی بعنوان راهنما در این بررسی مورد استفاده قرار بگیرد .

بررسی شرایط تاریخی - اقتصادی تجربیات پیشین نشان میدهد که مسئله ملی در هیچ يك از کشورها مسئله ثابت و مستقلی نبود ، بلکه بعنوان جزئی از کل مسئله انقلاب اجتماعی و سیاسی جامعه مطرح بوده است . بهمین جهت در جریان پروسه تکوین انقلاب ، همراه با تغییر خصلت و وظایف انقلاب در مراحل مختلف تکامل اجتماعی در خصلت ویژه مسئله ملی و وظایف جنبشهای ملی تغییراتی متناسب با دورههای مختلف تکامل جامعه ایجاد میگردد ، به بیانی دیگر کیفیت جنبشهای ملی همیشه و در تمام کشورها نمیتواند یکسان باشد این کیفیت از هر حیث تابع نیازمندیها و تقاضاهای گوناگونی است که ضرورت پیشرفت اجتماعی جامعه در هر دوره معین به میان میکنند . با توجه به يك چنین تنوعات کیفی در مورد جنبشهای ملی برای ما ارائه يك تعریف عام از مسئله ملی که در برگیرنده تمام جنبهها و خصائص و ویژگیهای جنبشهای ملی در هر شرایط تاریخی - معیسی باشد امری است ناممکن . از همین رو ما در طرح مسئله ملی میگوئیم به کلی ترین و عامترین جنبه های جنبشهای ملی انگشت بگذاریم .

يك مطلب روشن است و آن اینکه مسئله ملی و جنبشهای ملی و آنهم بصورت يك جنبش سیاسی - توده ای از جنبه تاریخی - اقتصادی به دوران سرمایه داری مربوط بوده و با توسعه و تکامل آن رابطه تنگاتنگی دارد و تا قبل از پیدایش سرمایه داری جنبشهای ملی به مفهوم دقیق آن وجود نداشته است. این جنبشها که بر زمین تکامل سرمایه داری پیدایش یافتند از حواجی و نیازمندیهای تکامل سرمایه داری نشأت گرفته و در حقیقت نیروی محرکه آن نیز خود سرمایه داری می باشد.

از آنجائیکه سرمایه داری در جریان تکاملش از مراحل گوناگونی میگذرد این امر به نحو اجتناب ناپذیری بر جنبشهای ملی تأثیر گذاشته و به آن ویژگیهای خاص می بخشد، بطوریکه در دوران تکامل سرمایه داری از مرحله رقابت آزاد تا مرحله امپریالیسم ما شاهد جنبشهای ملی در کشورهای مختلف و در عرصه جهانی هستیم که تنها از نظر وسعت و کیفیت بلکه از جنبه داخلی و طبقاتی نیز عمیقاً با یکدیگر متضادند. و همچنین جنبشهای ملی در کشورهایی که از لحاظ تاریخی - اقتصادی در دوران مشابهی به سر می برند، ضمن اینکه خصلت و اهداف آنها در مجموع یکسان بوده و بهر یک دوره دوران معین را برخورد دارند، اما بلحاظ خود ویژگیهای معین تاریخی، اشکال بروز این جنبشها در کشورهای مختلف متفاوت است بطوریکه ممکن است در جایی جنبش ملی بشکلی و تحت عناوین معینی و در جایی دیگر به شکل خواسته های دیگری بروز کند. از همین رو نقطه عزیمت مارکسیستها در پرداختن به مسئله ملی و جنبشهای ملی بررسی تکامل اقتصادی، ترکیب طبقاتی و مناسبات طبقاتی یعنی در مجموع پایه اقتصادی - طبقاتی جامعه ای است که در آن جنبش ملی بروز می کند. موضوع بعدی که در بررسی مسئله ملی و جنبشهای ملی باید به آن توجه شود رابطه

جنبش ملی با دولت است. جنبشهای ملی صرف نظر از تنوع عادتش بیانگر يك رابطه معین اجتماعی بوده و همواره در چارچوب مرزهای سیاسی يك دولت معین محصور میباشد. روشن نمودن ماهیت طبقاتی این دولت که در واقع ابزار اصلی سرکوب و ستمگری ملی است و مناسبات این دستگاه دولتی بسا پایه اقتصادی - طبقاتی هر جنبش ملی یکی دیگر از مولفه‌های بسیار مهم در شناخت خصائص اساسی جنبشهای ملی و تعیین خط مشی مارکسیستی در مورد مسئله ملی میباشد. در عین حال مهمترین تقاضای هر جنبش ملی را چغتای آنجائی که به پایه اقتصادی - طبقاتی جنبشهای ملی مربوط میشود و چه تا آنجائیکه به رابطه این جنبشها در چارچوب مرزهای سیاسی يك دولت غیر خودی مربوط میگردد، مسئله حاکمیت سیاسی یعنی مسئله مربوط به دولت تشکیل میدهد. اینکه مسئله ملی در هر کشوری و در هر دورهای به چه شکلی حل میگردد، دقیقاً بستگی به شرایط مشخصی دارد که این جنبشها در آن شرایط بروز یافته‌اند. بدیهی است که پاسخ بدین مسئله همواره پاسخی کثرت خواهد بود.

ب - پرولتاریا و مسئله ملی

هر جنبش دمکراتیک و از آن جمله هر جنبش ملی - انقلابی در دوران سرمایه داری خواه نا خواه در چارچوب جنبشهای بورژوازی قرار دارد و بلحاظ طبقاتی اقشار و طبقات گوناگونی را که از لحاظ منافع تاریخی با یکدیگر متضادند در کنار هم قرار میدهد. بدیهی است که هر يك از این طبقات بنا بر جایگاه و موقعیت طبقاتی خویش یا اهداف و انگیزه‌های متفاوتی در این جنبشها شرکت داشته و متناسب با موقعیت مادی خود حد معینی از پیگیری و پتانسیل انقلابی در این مبارزات از خود نشان میدهند. این جنبشها که از نظر

عملی و سیاسی پرولتاریا را جبرا در کنار سایر اقشار و طبقات دیگر قرار می‌دهد، از لحاظ تاریخی با منافع مستقل پرولتاریا یعنی با سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتری در تضاد است. ولی این امر به معنی آن نیست که پرولتاریا نباید در این جنبشها شرکت کند و یا اینکه روش بیطرفی در قبال آنها اتخاذ نماید. چنین برخوردی - هیچ وجه مشترکی با مارکسیسم ندارد. بطور کلی تنظیم خطمی مارکسیستی در قبال مسئله ملی به معنی روشن نمودن مناسبات بین دموکراسی و سوسیالیسم می‌باشد به عبارت دیگر روشن نمودن مناسبات جنبشهای ملی با مبارزات طبقاتی پرولتاریا و همانطوریکه در قبل گفتیم در روشن نمودن این رابطه و تعیین خصلت آن برخورد پرولتاریا نمیتواند برخورد انتزاعی و مکانیکی با مسئله ملی باشد، بلکه برخوردی است مشخص و تابع منافع و مصالح کل انقلاب اجتماعی و سیاسی جامعه. بنابراین کمونیستهای که در کشوری مبارزه میکنند که در آنجا مسئله ملی و جنبشهای ملی بصورت یک واقعیت عینی اجتماعی وجود داشته و عملکرد معین سیاسی دارد، باید ضمن بررسی اوضاع و احوال تاریخی - اقتصادی مشخصی که منجر به بروز این جنبشها میگردد همواره رابطه این جنبشها را با مبارزه طبقاتی مستقل پرولتاریا یعنی مبارزه در راه سوسیالیسم مورد ارزیابی قرار داده و روش پرولتاریای انقلابی را در قبال این جنبشها روشن کنند. عدم توانایی در روشن نمودن این رابطه همواره میتواند پرولتاریا و پیشاهنگان پرولتری را به مواضع سوسیال - ناسیونالیسم سوسیال - شووینیسیم و بکشاند.

با اینحال مارکسیسم - لنینیسم در مورد مسئله ملی یک رشته آموزشهای عام به پرولتاریا میدهد، آموزشهایی که توسط لنین و استالین و سیما بسط داده شده است. هسته اصلی این آموزشها در این است که پرولتاریا همواره بایستی برخوردی دو جانبه یابد و

گانه نسبت به مسئله ملی نداشتند باشد که اساس آنرا لنین بدین شکل فرمولبندی میکند . « مبارزه با هر گونه ناسیونالیسم ، شناسائی نسه فقط تساوی حقوق تمام ملتها بطور کلی بلکه همچنین تساوی حقوق آنها در مورد تشکیل دولت یعنی شناسائی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش و حق جدا شدن و در عین حال و همانا به تفصیل مبارزه موفقیت آمیز با هر نوع ناسیونالیسم ملتی ، دفاع از وحدت مبارزه پرولتاریا و سازمانهای پرولتری ، در هم آمیختن این سازمانها در یک اجتماع بین المللی علیرغم کوششهای بورژوازی در راه انفصال طلبی ملی .

تساوی کامل حقوق ملتها ، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ، بهم آمیختن کارگران کلیه ملتها ، این است برنامه ملی که مارکسیسم به کارگران می آموزد .

(لنین - حق ملل در تعیین سرنوشت خویش)

۴- مسئله ملی در ایران

الف - ریشه های مسئله

امروزه اینطور به نظر میرسد که در جنبش ما این سؤال که آیا مسئلهای بنام مسئله ملی در ایران وجود دارد یا نه، مطرح نباشد. چرا که اکثریت نیروهای سیاسی به این واقعیت که جنبشهای ملی آنها در ملیتاس تود بای در جامعه وجود داشته و دارای عملکرد اجتماعی می باشند معتقدند. بزرگترین جنبش سیاسی - ملی در چند سال اخیر که بصورت يك جنبش تود بای و آنها در شکل جنگ انقلابی نمود برجستهای داشته است جنبش انقلابی خلق کرد است که بلافاصله نقشی که در کل مبارزه انقلابی تودهای سراسر میهنستان بازی میکند، دارای اهمیت جدی سیاسی می باشد. ستسسم ملیسم مهمترین عاملی بوده که در طی دههای اخیر موجب جو شش جنبش ملی در کردستان گردیده است و هر بار تودهای وسیع خلق کسرد را از کارگران گرفته تا دهقانان و خرد بوروازی شهری علیه منافع گوناگونشان در يك صف قرار داده و بیک مبارزه فعال گشایی کرده است. طبقات مختلف اجتماعی که در این مبارزه شرکت دارند ضمن اینکه در چارچوب يك مسئله مشترك یعنی مسئله ملی کم و بیش بیکدیگر نزدیک شده و در يك مبارزه مشترك در کنار هم قرار دارند. با اینحال هر طبقه اجتماعی بحکم شرایط عینی و منافع طبقاتی اش اهداف طبقاتی خاص خود را نیز دنبال می نماید. بی شك اعتراف به وجود

مسئله ملی کافی نیست آنچه برای پروتاریای انقلابی اهمیت دارد آن است که با تجزیه و تحلیل این جنبش‌روش خود را در قبال آن تعیین نماید. روشن است تنها هنگامی میتوان روش اصولی در رابطه با جنبش مسلحانه خلق کرد اتخاذ کرد که قبل از هر چیز عوامل عینسی نیروهای محرکه و اهداف مشترکی را که بلحاظ عینسی و تاریخی و مستقل از اراده و آگاهی طبقات و احزاب سیاسی در زندگی و مبارزات آنها جریان دارد بدرستی تشخیص داده و با بررسی همین عوامل منسل و انگیزه‌هاست که میتواه شیوه برخورد صحیح با این جنبش‌روش را صحیح حل مسئله ملی در کردستان را دریافت. به نظر ما در هر کجای ایران که جنبشهای ملی پرمیخیزد خواه جنبه تودهای و سیمع پیدا کند یا نکند مارکسیست - لنینیستها باید بطور مشخص پیک چنین روشی را در بررسی این جنبشهای ملی اتخاذ نمایند.

با این وصف هدف ما در اینجا تجزیه و تحلیل مشخص جنبش مسلحانه خلق کرد یا هر جنبش ملی دیگر نیست گرچه اعتقاد داریم برای اینکه بتوان یک برخورد فعال با این جنبش داشت بی شک و به نحو ناگزیری بایستی تصویری روشن از این جنبش ارائه دهیم. اما این مقاله عمدتاً این هدفمندی را دنبال میکند که آن سری مولفه‌های اساسی را که ما بر اساس آنها به مسئله ملی در ایران می‌نگریم روشن ساخته و در طی نوشته‌های بعدی بویژه در برخورد با نظرات موجود در جنبش‌سعی میکنیم ضمن توضیح بیشتر احکام پایه‌ای مطرح شده در این مقاله به موارد مشخص بپردازیم. در برخورد با واقعیات سیاسی جامعه ایران اولین نموداری که به نحو عریان و ساده نمایان میگردد تقابل آشکاری است بین هر جنبش سیاسی با دستگاه دولتی بورژوازی، بدین معنی که هر جنبش سیاسی و هر مطالبات دمکراتیک ولو در ابتدائی‌ترین شکل آن توسط ابزار - های سرکوبگر دولتی بشدت سرکوب میگردد. ارزیابی ما از تحولات

چند دهه اخیر در جامعه نشان می‌دهد که گسترش سلطه امپریالیستی در ایران با توسعه یک دستگاه دولتی بوروکراتیک - نظامی وابسته به امپریالیسم در اقصی نقاط کشور همراه بوده است. این دستگاه دولتی که در جریان بسط و توسعه سلطه امپریالیسم هر چه بیشتر بورژوازی گردیده است وظیفه دارد با سرکوب جنبشهای اعتراضی و حق طلبانه خلقهای میهنمان و حفظ و حراست از سلطه امپریالیستی زمینه هر چه مساعدتری را برای اعمال ستم اقتصادی سیاسی و فرهنگی امپریالیسم فراهم نماید. از همین روست که هر جنبش سیاسی - انقلابی بویژه در مقیاس تودهای که در جامعه ما شکل بگیرد از آنجا که توسط این دستگاه دولتی وابسته به امپریالیسم سرکوب میگردد خواه ناخواه یکسبب شرایط عینسواش مبارزه ای است علیه زور و اختناق، علیه استثمار و جباول امپریالیستی و جبراً یک مبارزه ملی و رهاثیخشا است. پس علیرغم نظر بسرخسازمانها که تصور می‌کنند مسئله ملی و جنبش ملی در ایران مسئله ای است مثلاً مربوط به خلق کرد و گویا خلقهای دیگر ایران مسئله ای بعنوان مسئله ملی ندارند باید گفت این برداشت از لحاظ تئوریک سوژکتیویستی و از لحاظ عملی - سیاسی توجیه ستیگری امپریالیستی است. چرا که واقعیتهای جامعه ما نشان می‌دهد که مبارزه سیاسی در ایران از آنجائیکه با ماشین دولتی وابسته به امپریالیسم با منافع انحصارات امپریالیستی و بطور کلی با خاکمیت و سلطه امپریالیستی بطور مستقیم و بلاواسطه در تقابل قرار میگیرد از لحاظ ماهیت خود مبارزه است ملی - دموکراتیک. در حقیقت آنچه که این جنبشهای ملی را که از لحاظ مضمون مشترک هستند از یکدیگر متمایز میسازد بعلت وجود مجموعه عوامل گوناگونی است که چه مستقیم و چه غیر مستقیم بر این جنبشها تأثیر بخشیده و بسبب هر یک ویژگیها و خصائص معینی می‌بخشد. برای مثال جنبش خلق

کرد را با يك جنبش تو دمای سیاسی که فی‌العمل در آذربایجان ایران شکل بگیرد مقایسه کنیم، بلحاظ ترکیب طبقاتی و بلحاظ اینکسه يك قدرت دولتی امپریالیستی آنها را سرکوب میکند در مجموع مشترکند، اما بهنگام برآمد يك جنبش ملی در آذربایجان مسلماً شکل بروز آن با آنچه که در کردستان اتفاق افتاده است متفاوت خواهد بود. متأسفانه در جنبش کمونیستی بنلیل غلبه انواع و اقسام گرایشات اپورتونیستی و روزیونیستی از جمله بینشهای دکماتیستی نسبت بسه مسئله ملی همواره این انحراف بروز میکند که اغلب این "نیروهای کمونیستی" آن جنبشهایی را ملی تصور میکنند که فی‌العمل بر تجربیات انقلابات پیشین بویژه در روسیه وجود داشته (که وسیعاً در آثار لنین مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و فرموله گردیده است) یعنی جنبشهای ملی که به دوران انقلابات بوزوادموکراتیک مربوط بوده است. بدین لحاظ در ارزیابی خود از مبارزات سیاسی جامعه آن جنبشهایی را ملی قلمداد میکنند که کم و بیش بویژه از لحاظ صوری با جنبشهای ملی که در طی تکامل سرمایه‌داری در جریان تحولات بوزوادموکراتیک رخ داده است نزدیکی دارد. این نیروها حتی اندک تلاشی ولو بطور سطحی هم نکردند که این جنبشها را بطور مستقل مورد بررسی قرار دهند. نتیجه يك چنین انحرافی همین شده است که بسیاری از جنبشهای سیاسی - توده‌ای در ایران که در جهت نفی عملی سلطه امپریالیسم بوده است يك مبارزه ملی - دمکراتیک ارزیابی نگردد. این نیروها از آنجائیکه در بررسی مسئله ملی در ایران، نقطه عزیمت خود را نه اتکا به واقعیتهای جامعه بلکه بر الگو برداری از تجربیات پیشین و پکرشته دستاوردهای شورسک مارکسیستی در این زمینه قرار میدهند، نمیتوانند بین دو دسته از جنبشهای ملی تفاوت قائل شوند، یعنی بین آن دسته از جنبشهای ملی که بر زمینه اضحلال فئودالیسم و تکامل سرمایه‌داری شکل

گرفته و رشد و نمو یافته است و عامل محرکه آنها نیز توسعه و تکامل سرمایه‌داری بوده است، با جنبشهای ملی ایکه در دوران امپریالیسم و در کشورهای تحت سلطه شکل میگیرد و عامل اصلی پراکنگستن آنها ریشه در سلطه امپریالیسم و رشد و گسترش روز افزون آن دارد. این نیروها که بوضوح منبند عامل مستمری و سرکوب جنبشهای ملی همانا سلطه و حاکمیت امپریالیسم میباشد حتی این موضوع را طرح نمیکند که چه رابطهای بین مستمری ملی که از جانب امپریالیسم صورت میگیرد با این جنبشها وجود دارد و چه عامل قدرتمند عینی یکنچنین جنبشهای را برمی انگیزاند. عدم طرح و بدرک درست این مسئله است که باعث میگردد مبارزات سیاسی در جامعه را فقط تا آنجائیکه برخی خصائص و مولفه‌های جنبشهای ملی بورژوا - دمکراتیک را از خود بروز میدهند، جنبشهای ملی بحساب آورند و از همین جا به نتایج انحرافی میرسند. در حالیکه در طرح تاریخی - مشخص مسئله ملی در ایران دو موضوع را باید از هم منفک کرد، یکی مضمون و ماهیت جنبشهای ملی در ایران و دیگری اشکال بروز این جنبشها به اعتقاد ما کلیه جنبشهای سیاسی - انقلابی در ایران به این دلیل ساده که جنبشهای ضد امپریالیستی اند، جنبشهای ملی هستند که از لحاظ مضمون و اهداف خود مشترک هستند اما اینکه بسته چه شکلی بروز مینماید بعوامل چندی بستگی دارد:

دیلا میکوشیم عامل اساسی و نیروی محرکه ای را که بوجیسات پراکنگستن جنبشهای ملی در ایران میگردد روشن نموده و نشان دهیم که چه رابطهای بین این جنبشهای ملی و مستمری امپریالیستی وجود دارد. ما در ضمن این مقاله روشن نمودیم که عامل اصلی سرکوب و مستمری ملی در ایران امپریالیسم بوده که ایزار این سرکوب را دستگاه دولتی بورژوائی وی تشکیل میدهد. اینک باید روشن کنیم که چه رابطهای بین سلطه امپریالیستی، بین مناطق انحصارات امپریالیستی

با جنبشهای ملی در ایران وجود دارد، که در حقیقت پاسخ به این سؤال مستلزم این است که رابطه بین مائین دولتی و وابسته به امپریالیسم به مثابه عامل ابقای سلطه امپریالیستی و ابزار اصلی در سرکوب جنبشهای ملی را با پایه اقتصادی - طبقاتی این جنبشها مورد بررسی قرار دهیم. از تجزیه و تحلیل این رابطه و همانا این رابطه است که میتوان علل پیدایش و ریشههای جنبشهای ملی و در نتیجه خود مسئله ملی در ایران را به وضوح روشن نموده و از درون آن نیز چگونگی حل مسئله ملی در ایران را تعیین نمود.

ورود امپریالیسم به ایران مصادف بود با آغاز بیداری ملی و جنبشهای ملی بورژوا - دمکراتیک در جامعه. در اواخر قرن نوزدهم جامعه فتوادلی ایران در جریان تکامل اقتصادی و مبارزه طبقاتی اش بیش از پیش به یک جامعه نیمه فتوادلی نزدیک گشته و از نظر سیاسی نیز متناسب با این اوضاع اقتصادی دستخوش تغییر گردیده و در مسیر تحولات بورژوا دمکراتیک آن عصر قرار گرفت. پسا رشد سرمایه داری داخلی و همراه با پیشرفت بازرگانی داخلی و خارجی و توسعه روابط فرهنگی، محیط فکری ایران نیز دگرگون شده و آگاهی ملی توده های وسیعی از ملل ایران را فرا گرفت. این عوامل در میان برخی ملل ساکن ایران که از لحاظ تاریخی مراحل کم و بیش نزدیک به یکدیگر را می گذرانیدند، موجب برانگیختن جنبشهای ملی بورژوا - دمکراتیک گردید. رشد این جنبشها که در برخی موارد جنبه تودهای می یافت زمینه تضعیف قدرت سیاسی فتوادلیسم را فراهم نمود بطوریکه اوج این تغییر و تحولات که عملاً در انقلاب مشروطیت متجلی گشت تا حدودی بر برخی از خصائص روشهای سیاسی و مائین دولتی که اساساً ماهیت فتوادلی داشت تأثیر نهاد و آنها را تغییر داد. با استقرار سلطه امپریالیسم در ایران که مقارن با چنین تحولات تاریخی در میهنمان بود از یکطرف وضع

عینی و از طرف دیگر سیر طبیعی تحولات تغییر یافت . امپریالیستها که بغل چندی از جمله شدت تضادهای ما بین خود و رشد یافتگی مبارزات توده ها عملاً نتوانستند ایران را به مستعمره خود در آورند، در نتیجه جامعه ایران را بیک جامعه نیمه فئودال - نیمه مستعمره تبدیل نمودند . فئودالیسم حاکم در ایران نیز که در اثر رشد جنبشهای ملی بورژوا - دمکراتیک تضعیف شده بود در مقابله با نهضت‌های بورژوا - دمکراتیک دست اتحادی را که از سوی امپریالیستها بسویش دراز شده بود بگرم فشرد و راه را برای ورود امپریالیسم باز گذاشت . با ورود امپریالیسم ابتدا قدرت دولتی بین امپریالیسم و فئودالیسم تقسیم گردید و بتدریج همراه با توسعه نفوذ و سلطه امپریالیسم قدرت اقتصادی و سیاسی فئودالیسم تضعیف گشته و بسا کودتای رضاخان فئودالیسم به فئودالیسم وابسته تبدیل شد . بدین سان در جریان استقرار و بسط سلطه امپریالیستی ما شاهد پیدایش یک دستگاه دولتی هستیم که در جریان گسترش روز افزون سلطه امپریالیستی ماهیتا و صوراً بورژوازی تر شده است . این دستگاه دولتی وابسته به امپریالیسم وظیفه داشت از یکسو مبارزات توده های میهنمان را سرکوب کند و از سوی دیگر زمینه بسط و گسترش نفوذ امپریالیسم را فراهم نماید .

در جریان این پروسه است که جامعه ایران سیر طبیعی تکامل را (در مقایسه با تحولات بورژوا - دمکراتیک در غرب) از دست داده و بتدریج وارد سیستم جهانی امپریالیسم گردیده است . در واقع توسعه سرمایه داری و بورژوازی شدن مناسبات اجتماعی در ایران نه با گسترش صنعت بلکه با گسترش سرمایه داری مالی و بوروکراتیک مشخص میگردد . مضمون و جهتی که تحولات مزبور داشته ، بسط و گسترش سلطه اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی امپریالیسم در ایران بوده است . بنا بر این تبیین هر مسئله اجتماعی و از آن جمله مسئله ملی

بدون توجه به این تغییر و تحولات غیر ممکن است، چرا که کلیه تغییراتی که در مناسبات اجتماعی و صف بندی طبقاتی طی این مدت در جامعه ما رخ داده است، دقیقاً ریشه در سلطه امپریالیسم داشته است. جامعه کنونی ایران نیز محصول و تکامل آمیختگی سلطه امپریالیسم با جامعه کهن نیمه فئودالی بوده که امروز بصورت یک جامعه نو مستعمره متجلی گشته است.

در حقیقت سیادت سرمایه انحصاری در کشورهای نظیر کشور ما که هدف اقتصادی اش تامین حداکثر نیروی کار ارزان، منابع تولید، تامین بازار و توسعه سرمایه گذاری میباشد، برای تحقق اهداف خود حیرا شروع به یاشانیدن مناسبات موجود آنها نموده و با توسعه منظم مناسبات گالائی سرمایه داری که بطور مشخص همان سرمایه داری وابسته و بوروکراتیک میباشد خود زمینه عینی جنبشهای ملی را فراهم کرده است. در جریان تحکیم و توسعه حکمیت سیاسی امپریالیسم و در جریان بسط و توسعه سرمایه داری مالی و بوروکراتیک مناسبات اقتصادی - اجتماعی در ایران از هم گسست و جامعه مساپتدریج در سیستم سرمایه داری جهانی امپریالیستی تحلیل رفت.

امپریالیسم که با تکیه به زور سیاسی - نظامی و اعمال شدیدترین قهر ضد انقلابی خلقهای ایران را تحت انقیاد سیاسی و اقتصادی خود در آورد، می بایستی برای تحکیم و توسعه سیادت سیاسی و اقتصادی خویش به بسط و توسعه فرهنگ استعماری نیز مبادرت می ورزید و سرکوب و ستم اقتصادی و سیاسی خود را با سرکوب و ستم فرهنگی توأم می نمود. نتیجه طبیعی این تحولات تغییراتی بود که بر پایه اقتصادی - طبقاتی جامعه رخ داد و این امر چه در مضمون و چه در شکل مبارزه طبقاتی در میهنمان تاثیر تعیین کننده ای از خود بر جای نهاد. بدین ترتیب با استقرار و توسعه سلطه امپریالیسم همه تضاد های درونی جامعه تحتالشعاع یک تضاد قرار گرفت،

تضادی که در مقیاس جهانی گسترش دارد، تضاد خلق و امپریالیسم جنبشهای ملی در ایران که خصلت بورژوا - دمکراتیک داشتند و عمدتاً ضد فتووالی بودند، در جریان این تحولات به مبارزهای ضد امپریالیستی (و تا زمان وجود فتووالیسم، ضد فتووالی هم بودند) که دیگر خصلت بورژوا - دمکراتیک طراز نوین داشته مبدل گردیدند بدین ترتیب سلطه امپریالیستی در جریان گسترش خود که همواره با شدیدترین قهر ضد انقلابی هجین بوده است کلیه طبقات اجتماعی در ایران را که نارای پتانسیل انقلاب بودند بیک همارزه حاد ضد امپریالیستی فراخواند. از همین روست که هر جنبش سیاسی - انقلابی در ایران از همان آغاز مهر جنبش ضد امپریالیستی را بر خود داشته و چه از لحاظ مضمون و چه از لحاظ شکل خود، بصورت یک مبارزه ملی و رها بیخش بر می آید. علییرغم توسعه روز افزون سلطه امپریالیستی، علییرغم تغییراتی که در کیفیت این سلطه در طی این مدت بوجود آمده، علییرغم آزمون پاشیدگی مناسبات کهن و مستحیل شدن جامعه ایران در سیستم جهانی سرمایه داری امپریالیسم و علییرغم تغییراتی که در مجموع در پایه اقتصادی - طبقاتی جامعه بوجود آمده این امر مطلقاً خصلت عمومی جنبشهای ملی در ایران را تغییر نداده تنها ویژگی آنها - افزایش عناصر سوسیالیستی انقلاب، آشکارتر شدن نقش پرولتاریا، تشدید تضاد خلق و امپریالیسم و ... است. در هر مرحله تغییر داده است چنین است ریشههای مسئله ملی در ایران.

ب- خصلت و اهداف جنبشهای ملی در ایران

تا اینجا ما روشن ساختیم که با ورود امپریالیسم به ایران و در جریان گسترش سلطه امپریالیستی و سرمایه داری وابسته و بوروکراتیک

و همراه با تغییراتی که در ساختمان اقتصادی - اجتماعی جامعه رخ داده است، مقاومتی از سوی توده‌های میهن ما برانگیخته گردیده است. جنبشهای ملی که در این متن تاریخی - اقتصادی شکست میگیرند جنبشهایی هستند که برزمینه حرکت سلطه امپریالیستی و بر اساس تضاد خلق و امپریالیسم شکل گرفته و از همان آغاز با سلطه امپریالیستی، با بسط و گسترش سرمایه داری وابسته و بوروکراتیک در تضاد میباشند. بدین ترتیب با ورود امپریالیسم به ایران از یک مسو جنبشهای ملی بورژوا - دمکراتیک که در اثر رشد سرمایه داری منسی و تحت رهبری بورژوازی ملی در جامعه جریان داشت بشدت سرکوب شده و از سوی دیگر توسعه و تکامل سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی امپریالیسم زمینه عینی شکل گیری جنبشهای ملی - دمکراتیکس گردیده که اساسا خصمت ضد امپریالیستی داشته و هسته مرکزی آنها را نفی علس سلطه امپریالیسم تشکیل میدهد. آنچه به این مبارزه جنبه دمکراتیک مبخشد دقیقا بدلیل شرکت و سیع توده‌ها در این مبارزه است.

از آنجا که مبارزه علیه سلطه امپریالیسم یعنی سرمایه جهانی عناصری از مبارزه با خود سرمایه را در بر دارد و از طرف دیگر این مبارزه محتاج به بسیج و سیع توده‌ها است، به این دلیل عناصری از یک انقلاب سوسیالیستی نیز در بطن این مبارزه ضد امپریالیستی نیز متولد شده و در جریان آن شروع به رشد میکند. در عین حال بررسی و تحلیل طبقاتی جامعه نشان میدهد که بورژوازی ملی که هنوز از نظر اقتصادی رشد نیافته بود بدلیل شرایط تاریخی وجودش و پیوند هایش با سرمایه جهانی نمیتوانست در این مبارزه پیگیر باشد در نتیجه از همان آغاز خصمت سازشکاری داشته و در بسیج توده‌ها مردد و ناتوان بود. این طبقه تحت فشار سرمایه خارجی نه تنها نتوانست رشد کند بلکه بتدریج با توسعه سلطه امپریالیستی بییش

از پیش تضعیف گشته و دچار تجزیه گردید بطوریکه بعد از به اصطلاح اصطلاحات ارضی بتدریج موجودیت خود را بمثابة يك طبقه اجتماعی از دست داد. سایر عناصر بورژوازی انقلاب (خرد، بورژوازی) نیز بدلیل محدودیتهای تاریخی و شرایط مادی تولید خود هیچگاه نمیتوانند يك نیروی مستقل سیاسی را تشکیل دهند، تنها پرولتاریاست که میتواند با اتکا به تئوری مارکسیسم لنینیسم رهبری جنبشهای ضد امپریالیستی را بر عهده گیرد.

در اینجا بخوبی تفاوت این جنبشها با جنبشهای ملی بورژوازی - دمکراتیک نوع کلاسیک آشکار میگردد. هدف این جنبشها نه تأمین دیکتاتوری بورژوازی و توسعه و تکامل سرمایه داری بلکه قطع سلطه امپریالیسم و استقرار حاکمیت توده های است. بدیهی است که نفسی مالکیت امپریالیستی را نباید به معنی نفی مالکیت خصوصی بطورکلی دانست. اما از آنجائیکه بقای هرگونه روابط سرمایه داری بالطبع موجب برقراری پیوندهای نزدیک با امپریالیسم و در نتیجه به تحقیر سلطگی آن منجر خواهد گردید، این جنبشها نمیتوانند پس از قطع سلطه امپریالیسم و استقرار حاکمیت توده های در چارچوب مناسب بورژوازی باقی بمانند این انقلاب برای آنکه بتوانند به پیروزی قطعی نهائی خود برسد ناگزیر است که به انقلاب سوسیالیستی تبدیل گردند. در حقیقت این دو انقلاب بهم وابسته اند بدون انقلاب دمکراتیک نوین انقلاب سوسیالیستی ناممکن است و نیز نمیتوان از پیروزی جنبشهای ملی - دمکراتیک سخن گفت مگر آنکه انقلاب سوسیالیستی عملاً آغاز شده باشد، از اینجاست که تأمین همزیستی پرولتاریا و تکامل آن به دیکتاتوری پرولتاریا امری ناگزیر و حتمی میگردد.

در حقیقت مکان و جایگاه جنبشهای ملی بورژوازی - دمکراتیک طسرازی نوین بدوران امپریالیسم مربوط میشود، هنگامیکه سرمایه داری به بالاترین مرحله تکامل خود یعنی به مرحله امپریالیسم رسیده و هنگامی

که این سرمایه داری در مقیاس جهانی گسترش یافت همراه با اهمیت شرایط نوین، جنبشهای ملی دمکراتیکی بوجود آمده که اساساً در کشورهای تحت سلطه جریان دارد، جنبشهای رها ناپیختهتر ملی که جزو مکمل جنبش پرولتاریای جهانی و انقلاب سوسیالیستی جهانی است. در این عصر هر خلقی در کشورهای تحت سلطه که علیه امپریالیسم بپا خیزد بدین معنی است که علیه سرمایه جهانی بپسا خواسته است، انقلاب در این کشورها دیگر به مقوله انقلابات بورژوائی کلاسیک مربوط نبود بلکه جزئی است از انقلابات سوسیالیستی جهانی. از همین رو خلقهای این کشورها را دیگر نباید بشماره ذخیره جیبه سرمایه داری تلقی نمود بلکه آنها متفقین جبهه انقلاب سوسیالیستی محسوب می گردند.

لنین در اکتبر ۱۹۱۶ در مقاله خود "ترازنامه بحث در مسئله حقوق ملتها نسبت به خود مختاری" به این موضوع اشاره می کند: "تکلیف اساسی مسئله ملی درباره حقوق ملتها نسبت به خود مختاری دیگر جزئی از نهضت دمکراتیک عمومی نیست بلکه اکنون جزئی جدا نشدنی انقلاب عمومی پرولتاریائی سوسیالیستی شده است". خلاصه کنیم: جنبشهای ملی دمکراتیک در ایران با توجه به نیروی محرک کماش، پایه اقتصادی - طبقاتی اش، مکان و جایگاه تاریخی اش جنبشهای ضد امپریالیستی بوده که با شرکت توده های وسیع مردم تحت رهبری طبقه کارگر امکان تحقق اهداف تاریخی خود را می یابد. مسئله اساسی این جنبشهای ملی قطع سلطه امپریالیسم و استقرار حاکمیت توده های ملی تحت رهبری طبقه کارگر است. هدف عاجل این جنبشها نه مبارزه در راه آزادیهای سیاسی بورژوائی، بسط و توسعه سرمایه داری و تکامل آزاد مبارزه طبقاتی در چارچوب نظام سرمایه داری بلکه هدف عاجل آنها قطع سلطه امپریالیسم، استقرار حاکمیت توده های ملی تحت رهبری طبقه

کارگر (جمهوری دموکراتیک خلق) ، برپا نمودن جامعه دموکراتیک نوین ،
سرکوب همه ترهنگین وابسته به امپریالیسم و سبب انقلاب به سمت
انقلاب سوسیالیستی است .

ج - غت تنوع جنبشهای ملی در ایران .

سیاست استعماری امپریالیسم از لحاظ اقتصادی بر این اصل
قرار دارد که از حد اکثر نیروی کار ارزان و منابع طبیعی کشورهای
تحت سلطه از طریق انقیاد سیاسی ، قیصه نمودن بازار داخلی ،
تولید و مبادله ، استفاده نماید . بر این اساس و در جهت تحقق
اهداف فوق است که امپریالیسم شروع به درهم ریختن مناسبات موجود ،
این کشورها نموده و با گسترش سرمایه مالی به توسعه روابط
سرمایه داری پیروزد . روابط سرمایه داری در این کشورها که بطور
عمده در اثر ورود سرمایه مالی پدید آمده و در رابطه و متناسب با
نیازند بیهای سرمایه داری جهانی رشد و گسترش مییابد ، سرمایه داری
استمالی و بوروکراتیک ، سرمایه داری است که رشد آن بر اساس
نیازند بیهای بازار داخلی صورت نمیگیرد ، بدین لحاظ دارای رشدی
یکجانبه و ناهمگون است . طبیعی است آن رشته از صنایعی که مورد
نیاز امپریالیسم میباشد و آن مناطقی که از لحاظ سرمایه داری ،
نیاز امپریالیسم بوده و وی را در وضعیت مساعد تری قرار میدهند ،
بیشتر مورد توجه امپریالیسم قرار میگیرند . در نتیجه بر اثر تمرکز سرمایه
مالی در این مناطق ، روند از هم پاشیدگی مناسبات قبلی و تقییسرو
تحولات اقتصادی - سیاسی و تجزیه طبقاتی نسبت به مناطق دیگر
سریع تری داشته و متناسب با سطح معین تکامل اقتصادی ، آرایش
طبقاتی نوینی شکل میگیرد . اکنون در اکثر کشورهای تحت سلطه
امپریالیسم این چنین ناهمگونی مناسبات اقتصادی - اجتماعی در مناطق

منابع زیر زمینی ، مواد اولیه ، شرایط جغرافیائی ، نیروی کار مبارزات
تودمائی و ... در شرایط مساعدتری قرار دارند ، مناسبات
گذشته که عمدتاً مناسبات فئودالی یا نیمه فئودالی بوده است بر سر
از هم پاشیده شد در حالیکه در مناطق دیگر هنوز هم مناسبات
ماقبل سرمایه داری کم و بیش در درجات متفاوت به حیات خود ادامه
میدهند . در کشورهای ماسیر تغییر و تحولاتی که تمامی ملت های ایران
بعد از ورود امپریالیسم از سر گذرانیدند گریه دارای محتسوی
یکسانی بوده است ، اما بدلیل ناموزونی رشد و توسعه سرمایه داری
وابسته و بوروکراتیک ، میزان این تغییرات یکسان نبوده است . همین
امر خود یکی از مهمترین عوامل قدرتمندی است که بر جنبش های ملی
در ایران تاثیر بخشیده و بنیان ویژگیها و خصائص متفاوتی میبخشد .
گذشته از این عامل ، ملت های مختلفی که در ایران زندگی می کنند -
بسته به فرهنگ و زبان شان ، گذشته تاریخی و مبارزاتی شان اشکال
خاصی از مقاومت را در برابر سلطه امپریالیستی از خود نشان میدهند
بدیهی است این جنبشها در هر شکلی که بروز کنند ، چهره شکل
خواستار زمین و چه در شکل خواست آزادی زبان یا مذهب فرقی در
مضمون مبارزه آنها ایجاد نمی شود .

عامل دیگری که در تمایز جنبش های ملی در ایران دخالت دارد
تقسیم سرزمین ملتها در رابطه با تقسیمات سیاسی و جغرافیائی جهان
ما بین امپریالیستها و تاثیر جنبش های ملی در کشورهای هم جوار
میباشد . امپریالیسم در تقسیمات سرزمینی بسیاری از ملت ها را از لحاظ
مرزهای سیاسی که در رابطه با دولت استعماری معینی قرار داشتند -
از یکدیگر منگ کرده و هر کدام را به تناسب دستخوش تغییرات
معینی نمود . این خود یکی از عوامل بسیار مهمی است که تاثیر
بسیار زیادی در برخی از خصائص جنبش های ملی از خود برجسای
نهاده است . و بالاخره نقش طبقات غیر پرولتری در جنبش های ملی

است که باید به آن توجه نمود. جنبشهای ملی در ایران که در برابر امپریالیسم بروز میکنند و از نقطه نظر اینکه چه طبقه اجتماعی در رأس آن قرار گرفته باشد، خصائص معینی را از خود نشان می دهند. تجربیات جنبشهای ملی در ایران نشان می دهد که بطور عمده سه جریان عمومی طبقاتی - اجتماعی در رأس جنبشهای ملی میتواند قرار بگیرد.

۱- عناصر فئودالی: این درست است که در جامعه نیمه مستعمره - نیمه فئودالی ایران، فئودالیسم اساساً از در سازش با امپریالیسم در آمده بود، اما این بدین معنی نبود که کلیه عناصر فئودالی با قدرت مرکزی امپریالیستی سازش نمودند. بررسی جنبشهای ملی بخصوص در سالهای اول بعد از هجوم امپریالیسم نشان می دهد که برخی از عناصر بزرگ فئودال که در مخالفت با امپریالیسم قرار داشتند از مبارزه تودماغا علیه ستم و استثمار امپریالیستی که حدودی ستم و استثمار فئودالی را تحت الشعاع قرار داده بود برای حفظ منافع اقتصادی و سیاسی خود بهره برناری نمودند و بخاطر توان اقتصادی و آمادگی سیاسی اشان توانستند به عنوان پیشوایان سیاسی ملت خود در آیند. نمونه جنبش ملی کردستان طی هفتاد سال اخیر مملو از این تجربیات است. بهر حال رهبری این نیروی سیاسی اثرات معین خود را بر جنبشهای ملی باقی گذاشته و به آن ویژگیهای خاصی بخشیده است. این عناصر فئودالی بدلیل ماهیت طبقاتی و جایگاه تاریخی اشان هیچگاه نتوانستند و نمیتوانستند یک مبارزه ضد امپریالیستی را بطور پیگیر و واقعی پیش ببرند.

۲- بورژوازی ملی: حضور این نیروی طبقاتی در رأس جنبشهای ملی ضد امپریالیستی ضمن اینکه باین جنبشها جنبه ملی - انقلابی می بخشید ولی این رهبری نیز هیچگاه نتوانست جنبشهای ملی در ایران را به سرانجام پیروز زمند خود برساند. بورژوازی ملی بدلیل ضعف

اقتصادی و سیاسی اثر در بسیج توده‌ها و پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی مردم و متزلزل بود. بدین لحاظ همیشه سازشکار بوده و از تحقق اهداف جنبشهای ملی ناتوان بود. در شرایط فعلی وجود عناصر بورژوازی و بویژه افشار خرد، بورژوازی در رأس جنبشهای ملی، سیمای خاصی به این جنبشها می‌بخشد. این نیروهای سیاسی - بدلیل ماهیت طبقاتی خود می‌کوشند جنبشهای ملی را از محتسوی واقعی خود تهی ساخته بمرندگی ضد امپریالیستی و حاکمیت تودمائی را از آن سلب کرده و از همسوئی آن با جنبش طبقه کارگر در کشورهای مترویل و بطور کلی با انقلابات سوسیالیستی جهانی جلوگیری نمایند و بالاخره این جنبشها را در چارچوب برنامه های بورژوا - رفرمیستی محصور نمایند.

۳- جنبشهای ملی که رهبری آن در دست نیروهای پرولتاری باشد، این امر در نحوه بروز مشخص جنبشهای ملی در ایران تاثیر میگذارد. پرولتاریا یگانه طبقاتی است که میتواند و باید در رأس جنبشهای ملی قرار گرفته و مبارزات رهاثیبخش خلقهای ایران را تا قطع سلطه امپریالیسم و استقرار حاکمیت خلق رهبری نماید. مجموعه این عوامل است که در مجموع بر جنبش ملی - دمکراتیک در ایران تاثیر گذاشته و آنها را به جنبشهای ملی خلقهای ایران مبدل می‌سازد.

۴- روش پرولتاریای انقلابی در برخورد با مسئله ملی در ایران

روش پرولتاریای انقلابی در برخورد با جنبشهای ملی در ایران را باید با توجه به ریشه‌های تاریخی، نیروی محرکه و خصالت و اهداف این جنبشها تعیین نمود. بدیهی است که حل مسئله ملی در ایران در چارچوب سلطه امپریالیستی غیر ممکن است، بنابراین همه آنهایی که تصور میکنند میتوانند مسئله ملی در ایران را در چارچوب سلطه امپریالیستی حل کنند در بهترین حالت دچار ذهنی‌گری می‌شوند. مسئله ملی در ایران تنها میتواند با قطع سلطه امپریالیسم و استقرار حاکمیت ملی - توده‌ای تحت رهبری طبقه کارگر حل گردد. از این

نظر کمونیستهای ایران موظفند بمانند دسته پیشرو طبقه کارگر در رأس و پیشاپیش جنبشهای ملی - دمکراتیک بر علیه سلطه امپریالیستی مبارزه نموده و آنها را در جهت پیروزی قطعی رهبری نمایند. چنین است کلید حل مسئله ملی در ایران!

با این حال از آنجا که ما نه با یک جنبش ملی یعنی با یک خلق بلکه با جنبشهای ملی یا بعبارتی دیگر با جنبش ضد امپریالیستی خلقهای ایران مواجهیم، در حل مسئله ملی باید به نکات دیگری هم توجه شود.

۱- این مسئله روشن است که قطع سلطه امپریالیستی بدون بسیج وسیع توده‌های ستمدیده از ملیتهای گوناگون بمانند یکی از شرایط پیروزی انقلاب نا ممکن است از این رو برای تربیت و پرورش

سیاسی تودها و متشکل کردن آنها جهت دست زدن بعمل مستقیم تاریخی یعنی برای اینکه بتوانند ارتش انقلابی و حاکمیت سیاسی خود را برپا نمایند، تکامل بلا مانع زمان و تحکیم آن در ادبیات انقلابی یکی از مسائل بسیار مهمی است که باید از سوی کمونیستها بسدان توجه کافی مبذول داشته شود. از سوی دیگر با توجه به عناصر بورژوازی و اقشار خرد بورژوازی چنین جنبشهایی و این امر کسه تا مین هژمونی پرولتری در این جنبشها در گرو مبارزه علیه ناسیونالیسم تنگ نظرانه خرد بورژوازی و منزوی کردن این جریانات میباشند، کمونیستها نه تنها باید از حق هر خلقی در تشکیل دولتهای ملی خود پشتیبانی کنند بلکه در عین حال تودها را در برپا نمودن حاکمیتهای ملی - انقلابی خویش یاری رسانند.

۲- با توجه به این واقعیت که یکی از شرایط پیروزی انقلاب ایران، پیروزی مبارزه مسلحانه تودهای طولانی است و این مبارزه در جریان بسط و تکامل خود ارتش امپریالیستی را بتدریج درهم شکسته و حاکمیت انقلابی را از طریق آزاد ساختن مناطق شکل داده و آنها را در مقیاس کشوری بسط میدهد، ضروری است هر خلقی که در جریان مبارزه مسلحانه طولانی از تسلط امپریالیسم رهایی مییابد از یکسو حاکمیت ملی - انقلابی خویش را شکل داده و از سوی دیگر به مثله پایگاه انقلابی برای رهایی خلقهای دیگر عمل کند.

۳- از آنجائیکه اتحاد مبارزاتی خلقهای ایران در چهارچوب یک کشور واحد در گرو حل مسئله وحدت پرولتاریای ایران است، حزب کمونیستی که در ایران تشکیل میگردد، با توجه به تنوع جنبش ملی در ایران باید حزب کمونیستی با سرشت انترناسیونالیستی باشد. این حزب کمونیست ضمن بسیج و سازماندهی تودهای وسیع مردم از هر خلقی و کمک به آنان در امر ساختمان دولتهای ملی انقلابی شان باید اتحاد مبارزاتی آنها را تضمین و تحکیم نماید.

بدون توجه به این مسئله حتی يك مسئله جزئی در انقلاب ایران نمیتواند حل شود . کمونیستهای ایران در جریان همین مبارزه بصورتی مشخص مکتب انترناسیونالیستی را فرا خواهند گرفت . آنها باید خود را از هر گونه روحیات و گرایشات ناسیونالیستی مبرا سازند تا بتوانند به وظایف تاریخی - جهانی خود بدرستی عمل کنند . قبول برابری زبان و حق حاکمیت ملی - تودهای ، اتحاد داوطلبانه دولتهای ملی تحت رهبری طبقه کارگر این است یگانه برنامه مارکسیستی در قبال مسئله ملی در ایران تنها این برنامه است که میتواند از یکسوا مررهای تودهای ستمدیده را از تسلط امپریالیسم تامین نماید ، بر ناپیگیری ناسیونالیسم خرده بورژوازی غلبه کند و از سوی دیگر اتحاد داوطلبانه خلقهای میهنمان را در چارچوب يك کشور واحد تضمین نماید .

۵- به اعتقاد ما آن شکل از اتحاد داوطلبانه و آزاد انطایکه بین ملت‌های موجوده در ایران میتواند شکل بگیرد اتحادی از - جمهوریهایی دمکراتیک خلقهای ایران است . در عین حال این اتحاد ناوطلبانه از لحاظ اصولی نافی این امر نیست که هر خلقی در ایران نتواند از مجموعه جمهوریهایی خلق جداگشته و دولت مستقل ملی خویش را تشکیل دهد . البته روشن است کشفه پرولتاریای انقلابی در ایران بهیچ وجه مبلغ چنین خط فکری نیست ، مضافاً اینکه انقلابات دمکراتیک نوین جبراً باید به انقلاب سوسیالیستی پرولتاریائی مبدل گردند بنا بر این هیچ لزوم ندارد که بخواهیم از مجزا شدن ملت‌ها پشتیبانی کنیم . با این وجود باید تصریح کنیم که از لحاظ اصولی پرولتاریا باید این حق را برای هر خلقی که نخواهد در چارچوب اتحاد جمهوریهای باقی بماند به رسمیت بشناسد . در حقیقت این بورژوازی است که نمیتواند صلح ملی را تامین نموده و اتحاد ناوطلبانه دولتهای ملی را در يك کشور واحد

تضمین نماید. در حالی که تحت رهبری پرولتاریا اتحاد آزاد انسه و
 داوطلبانه کلیه دولت‌های ملی در ایران در خارج چوب یک کشور واحد
 امکان پذیر است.

۱- از آنجائیکه در جریان تکامل انقلاب دیمکراتیک نوین بسه

انقلاب سوسیالیستی همونی پرولتاریا به دیکتاتوری پرولتاریا مبدل

میکردد، اتحاد جماهیر دیمکراتیک خلقهای ایران نیز در جریان این

تکامل به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ایران تیه یل میگردند.

۲- اینکه مناسبات جمهوری های دیمکراتیک خلق، خصوصیات

ساختمان حزب کمونیست و ارتش خودهای چگونه است موضوعی است

که ما نمیتوانیم در شرایط کنونی بطور مشخص بدان پاسخ دهیم.

این مسئله مانند بسیاری از مسائل انقلاب ایران، میتواند در

جریان خود عمل انقلابی و در طی گسترش انقلاب همراه با انباشته

شدن تجربیات بیشتر از پیش روشن شود.

۴. ملاحظات انتقادی را جمع به مسئله ملی در ایران

در این قسمت هدف ما برخورد با نظرات انحرافی در جنبش نیست بلکه تنها میخواهیم در اینجا به یک مسئله اساسی و کلیدی یعنی طرح مسئله "ملت ستمگر" در ایران برخورد کنیم. در جنبش ما بینشی وجود دارد که ضمن آنکه معتقد است مسئله ملی در ایران با سلطه امپریالیسم در ارتباط است، با اینحال اساس ستمگری ملی را بر ستمگری ملت فارس و یا بورژوازی فارس قرار میدهد. این ایده بغایت نادرست میتواند بدلائیل گوناگونی خود را مطرح کند نخست اینکه این نظریه معتقد است بورژوازی حاکم در ایران بورژوازی فارس میباشد و بنابراین بر پایه چنین حکمی نتیجه میگیرد که ملت فارس در ایران ملت غالب بوده و ستمگری ملی در ایران نیز از جانب ملت فارس صورت میگیرد. به نظر ما این مدعا احتیاج به فاکت ندارد که بورژوازی حاکم در ایران بورژوازی است کمپرادور بوروکراتیک این بورژوازی که بلاحاظ ماهیت خود امپریالیستی است میتواند از هر ملتی در ایران باشد (کما اینکه چنین نیز هست) از این رو منافع و مصالح این بورژوازی قبل از اینکه با منافع و مصالح "ملت خودی" تعیین و تعریف شود، اساساً به حفظ و دوام سلطه امپریالیستی بستگی دارد. بنابراین تضادهایی را که ما بین بورژوازی کمپرادور و بوروکراتهای کله گنده در ایران بوجود می آید بهیچ وجه نباید ریشه آنها در منافع و مصالح ملی آنها بلکه باید

در مناسبات بین‌المللی مابین امپریالیستها و گروه‌های مالی کسبه اینان بدان وابستگاند جستجو کرد. دوم اینکه این نظریه برای سن واقعیت انگشت میگذارد که زبان رسمی در ایران، زبان فارسی میباشد و باز از اینجا نتیجه میگیرد که ملت ستمگر در ایران ملت فارس است. البته این درست است که زبان رسمی در ایران زبان فارسی است، اما از این واقعیت نمیتوان بدین نتیجه رسید که ملت ستمگر در ایران ملت فارس است. ما در قسمتهای قبل بروشنی نشان دادیم که همه خلقهای ایران تحت ستم و استثمار امپریالیسم قرار دارند و ملت ستمگر در ایران در واقع همانا ملت‌های امپریالیستی هستند. بدیهی است که امپریالیسم برای بسط و توسعه سلطه اقتصادی، تداوم استثمار و چپاول ملل تحت سلطه خویش نگذشته از بکارگیری یسک دستگه دولتی متمرکز و اعمال شدیدترین و بی‌رحمانه‌ترین شیوه‌های سرکوب سیاسی، در زمینه فرهنگی نیز با اشاعه فرهنگ استعماری، به تخریب توده‌ها دستزده و آنها را به تمکین و میدارد. از این رو به مسئله زبان به مقابله ابزاری که باید بدین امر خدمت کند بپایند نگریده شود.

امپریالیسم برای توسعه هر چه بهتر و کامل تر فعالیت‌های اقتصاد و سیاسی خویش بناگذاشته که در کشورهای تحت سلطه خویش یک زبان واحد را مرسوم دارد. تجربه نشان میدهد بطور کلی جوامعی که بشکل مستعمره امپریالیستی درآمدند، زبان واحد (یا زبان اول) در سطح کشور، همان زبان دولت امپریالیستی بوده است. مثلا اگر کشوری تحت استعمار فرانسه قرار میگرفت، به تدریج زبان فرانسه جای زبان ملی و بومی آن کشور را اشغال مینمود. در مورد بکارگیری زبان در کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال مثل ایران وضع کمی متفاوت بوده است. در اینجا اولاً بدلیل شکل تحت سلطگی و ثانیاً این عامل که زبان و ادبیات فارسی سالیان درازی

بود که در میان ایرانیان رواج داشت باعث گردید که امپریالیسم زبان فارسی را بعنوان زبان رسمی کشور بپذیرد. بدین گونه ایدئولوژی استعماری در پوشش زبان فارسی بتدریج در جامعه گسترش یافته و همراه با دگرگونی اقتصادی و سیاسی سیمای فرهنگی جامعه نیز دستخوش تحولات وسیعی گشت. با انقلاب سفید و تحول کیفی در سلطه امپریالیسم و تبدیل شدن جامعه ما از نیمه مستعمره - نیمه فئودالی به جامعه نو مستعمره یعنی تبدیل شدن به جز آرگانیک از سیستم سرمایه داری جهانی و تغییرات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در جامعه بطرز قابل توجهی گسترش یافت بطوریکه امروزه سلطه امپریالیسم به تمام جنبه های مختلف زندگی تودما حتی به دو رافتادترین نقاط میهنمان کشیده شده است. این امر به نحوی ناگهانی به تشدید تحمیل زبان فارسی و سرکوب زبانها و لهجه های ملی منتهی گردید.

تبدیل نمودن مسئله ملی و ستگری ملی به اختلاف مابین فارس و ترک، فارس و کرد و غیره، و تفکیک نمودن آنها از سلطه امپریالیسم فریب تودماست. در حقیقت این خود امپریالیستها هستند که کوشش دارند بر روی این باور تبلیغ نموده و اختلافات ملی و قومی را بعنوان مسئله ملی جا زده و به آن دامن بزنند تا بتوانند در امر اتحاد مبارزاتی خلقهای میهنمان و بسیج آنها حول پشاهنگان پرولتاری، شرطی که پیروزی انقلاب را تضمین میکنند مشکلات جنی ایجاد نمایند تا بدین وسیله بتوانند انقلاب تودما را کاهش داده و مبارزه آنها را از جهت اصلی خود منحرف سازند. بر کمونیستهای ایران است که بطور جدی و پیگیر با این نسوع توطئه های امپریالیستی که توسط ناسیونالیستهای ملت های گوناگون تقویت میگردد مبارزه کنند و اقمیت را بدرستی برای تودما از هر ملتی که باشند تشریح نموده و به ضرورت اتحاد خلقها در راه کسب آزادی و سوسیالیسم تاکید ورزند.

۵- پایان سخن

در خاتمه این مقاله لازم دیدیم با مقایسه مسئله ملی در ایران با مسئله ملی در یک انقلاب بورژوازی مکراتیک (مثل روسیه) و ضمن نشان دادن تفاوت‌های اساسی آن دو علت تمایز برنامه‌های آنها، هر چه بیشتر نقطه نظرات خودمان را در خصوص مسئله ملی در ایران روشن کنیم.

در مقایسه جنبش‌های ملی ایران با جنبش‌های ملی در روسیه قبل از هر چیز و در ابتدا باید روشن کنیم که جنبش‌های ملی تودهای در روسیه در چه دوره تاریخی و بر زمینه چه تغییرات اقتصادی - اجتماعی شکل گرفتند و خصوصیات تاریخی - مشخص این جنبشها و همچنین اهداف آنها در این دوره چه بوده است تا آنگاه بتوان علت تمایز برنامه مارکسیستی در خصوص مسئله ملی در ایران و کشور را توضیح داد.

لنین در کتاب "در باره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" در برخورد با نظرات روزالوکزامبورگ مقدم بر هر چیز یک تعریف کاملاً روشن از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ارائه می‌دهد. وی مینویسد "طرح دقیق این مسئله که برای یک مارکسیست امری است ناگزیر بلافاصله بر نهد هم دلایل روزالوکزامبورگ قلم بطلان میکشد. جنبش‌های ملی اولین باری نیست که در روسیه پدید می‌آیند و تنها مختص به این کشورها هم نیستند. در تمام جهان دوران پیروزی نهایی سرمایه ناری بر فئودالیسم با جنبش‌های ملی توأم بوده است، پایه اقتصادی این جنبشها را این موضوع تشکیل می‌دهد که برای پیروزی

کامل تولید کالائی، بازار داخلی باید بدست بورژوازی تسخیر گردد و باید اتحاد دولتی سرزمینهای که اهالی آنها بزبان واحدی تکلم مینمایند عملی گردد و در عین حال هر نوع مانعی از سر راه تکامل این زبان و تحکیم آن نراده بیات برداشته شود. زبان مهمترین وسیله آمیزش بشری است، وحدت زبان و تکامل بلا مانع آن یکی از مهمترین شرایط مبادله بازرگانی و اقمار آزاد و وسیع و متناسب با سرمایه داری معاصر و یکی از مهمترین شرایط گروه بندی آزاد و وسیع اهالی بصورت طبقات جداگانه و بالاخره شرط ارتباط محکم بازار با انواع تولید کنندگان خرد و کلان و فروشندگانه و خریدار است. بدین جهت تمایل (اشتیاق) هر نوع جنبش ملی عبارتست از تشکیل دولتهای ملی که بتوانند این خواستههای سرمایه داری معاصر را به بهترین وجهی بر آورده نمایند. محرک این قضیه عمیقترین عوامل اقتصادی است و به این جهت برای تمام اروپای غربی و حتی برای تمام جهان متمدن تشکیل دولت ملی برای دوران سرمایه داری جنبه عمومی و عادی دارد.

بنابراین اگر بخواهیم به مفهوم حق ملل در تعیین سرنوشت خویش پی ببریم و در عین حال خود را با تعریفهای قضائی سرگرم نکنیم و تعریفهای مجرد "وضع ننمائیم" بلکه شرایط تاریخی - اقتصادی جنبشهای ملی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم آنوقت ناگه بر به این نتیجه خواهیم رسید که منظور از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش یعنی حق آنها در جدا شدن از مجموعه ملتهاست غیر خودی و تشکیل دولت ملی مستقل.

در این قسمت لنین بطور وضوح نشان میدهد که در تمام جهان دوران پیروزی نهائی سرمایه داری بر فئودالیسم با جنبشهای ملی توأم بوده است سپس وی میکوشد پایه اقتصادی این جنبشها را روشن کرده و رابطه این پایه اقتصادی یعنی تکامل سرمایه داری را بسا

جنبشهای ملی توضیح دهد و در مجموع ثابت میکند که با توجه به این شرایط تاریخی - مشخص مهمترین تمایل یا اشتیاق این جنبشها عبارت است از تشکیل دولتهای ملی که بتوانند خواسته های سرمایه داری معاصر را به بهترین وجهی برآورده نمایند .

نقطه نظر لنین چه در کل این مقاله و چه در بسیاری مقالات گوناگون دیگر بر این پایه قرار دارد که جنبشهای ملی ایگه به دوران تحولات بورژوا - دمکراتیک تعلق دارند ، جنبشهایی هستند که بر زمینه پاشیدگی فئودالیسم و تکامل سرمایه داری شکل گرفته و رشد و نمو یافته اند ، نیروی محرکه آنها سرمایه داری و حواشی سرمایه داری بوده و اشتیاق آنها تشکیل دولتهای مستقل ملی است روسیه در اوایل قرن بیستم طریغ آنکه در دوران تکسامل سرمایه داری قرار گرفته بود ، مع الوصف هنوز تحولات بورژوا - دمکراتیک را به پایان نرسانده بود . در عین حال روسیه در آن زمان تشکیل میشد از ملیتهای گوناگونی که همه آنها در چارچوب مرزهای سیاسی یک دولت واحد که در مجموع ماهیت فئودالی داشت قرار داشتند . این مرکز ملی واحد در روسیه ملت و لیکاروس بود .

بر اثر توسعه سرمایه داری و گسترش آن در میان ملیتهای ساکن در روسیه ، جنبشهای ملی بیشتر از پیش رشد و نمو میکردند که با توجه به قاعده عمومی تکامل سرمایه داری و مناسبات آن با جنبشهای ملی بورژوا - دمکراتیک نیاز به ایجاد دولتهای مستقل ملی از الزامات عینی این جنبشها بر می خاست . بنابراین جنبشهای ملی در روسیه متعلق بود به دوران سرمایه داری و آنها در مرحله تحولات بورژوا - دمکراتیک که نیروی محرکه آنها را بطور عمده توسعه سرمایه داری تشکیل میداد و از نظر سیاسی با یک دولت غیر خودی فئودالی در تقابل قرار داشتند . اهداف سیاسی این جنبشها در مجموع ایجاد آن شرایط سیاسی بود که بتوانند بهترین موجبات توسعه سرمایه داری

و بسط مبارزه طبقاتی پرولتاریا را فراهم نماید. در متن جنبش و واقعیاتی بود که بلشویکها برنامه ملی خود را تنظیم نمودند. اساس این برنامه «خود را در شعار» حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» متجلی مینمود. بلشویکها با توجه به تحلیلی که از شرایط روسیه داشتند بر روی این واقعیت انگشت می گذاشتند که هر آینه حق ملل در تعیین سرنوشت سیاسی خویش به رسمیت شناخته نگردد نه تنها به نفع بورژوازی بلکه همچنین به نفع فئودالها و حکومت مطلقه ملست ستمگر خواهد بود. در همین حال از نقطه نظر بلشویکها قبول این شعار و به رسمیت شناختن آن به هیچ وجه به این معنی نبود که پرولتاریای روسیه در هر کجا و تحت هر شرایطی به جدائی ملتها نظر بدهند. نقطه عزیمت بلشویکها در برخورد با مسئله ملی قبول برابری حقوق و حق مساوی در مورد تشکیل دولت ملی بود و هر گونه خواست ملی و هر گونه جدائی ملی از نقطه نظر مبارزه طبقاتی کارگران مورد ارزیابی قرار میگرفت.

در حالیکه جنبشهای ملی در کشورها متعلق است به عالی ترین مرحله تکامل سرمایه داری یعنی دورانی که سرمایه در مقیاس جهانی خود را گسترش داده است. جنبشهای ملی که در دوران امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه (از جمله کشورها امروزی پیدا میکنند ریشه در سلطه امپریالیست و گسترش سرمایه داری وابسته و بوروکراتیک دارند. "مرکز ملی" در این کشورها دولت استعماری امپریالیستی است که با تکیه به نهر ضد انقلابی زمینه را برای ورود این جو مسخ در پهن سیستم جهانی خویش فراهم میکند. در حقیقت با شکل گیری امپریالیسم و سرمایه داری جهانی دیگر تضاد خلقهای تحت ستم با امپریالیسم خود یکی از تضادهای جهانی سرمایه داری امپریالیستی شده که باید در کنار پرولتاریای کشورهای سرمایه داری با هم متفقا برای درهم شکستن نظام جهانی امپریالیستی مبارزه کنند.

مسئله ملی و جنبشهای ملی در دوران امپریالیسم دیسگر بسسه جنبشهای بورژوازی دمکراتیک کلاسیک تعلق نداشته بلکه جزئی است از جنبش جهانی پرولتاریائی و انقلابات سوسیالیستی.

ما به تفصیل در ضمن همین مقاله نشان دادیم که نقطه عزیمت پرولتاریای انقلابی در برخورد با مسئله ملی در ایران نه از نظر توسعه سرمایه‌داری و بسط دمکراسی بلکه اساساً مسئله پر سر قطع سلطه امپریالیسم، استقرار حاکمیت توده‌ای و بسط آن به سمت انقلاب سوسیالیستی میباشد. اگر در روسیه نیروی محرکه جنبشهای ملی را توسعه سرمایه‌داری بورژوائی در تقابل با فئودالیسم شکل میداد، در اینجا زمینه اقتصادی چنین جنبشهایی را گسترش سلطه سرمایه‌داری وابسته و بوروکراتیک و از هم پاشیدگی نظامهای سنتسی موجود تشکیل میدهد. اگر در روسیه بین جنبشهای ملی و حوائج توسعه و تکامل سرمایه‌داری همسویی و همگونی وجود داشت نر اینجا جنبشهای ملی از همان آغاز با این تحولات بشدت در تضادند اگر در روسیه مسئله ملی با مسئله دمکراسی بیاور کلی گره خورد و در مجموع در پشت حاکمیت ملی، حاکمیت سرمایه بورژوائی نهفته بسود، در اینجا مسئله ملی با سلطه امپریالیسم با سلطه سرمایه وابسته گره خورد و در پشت سر حاکمیت ملی حاکمیت توده‌های متحد پنده تحت رهبری طبقه کارگر قرار دارد. اگر در روسیه مسئله ملی نمیتوانست با دمکراتیزه کردن حکومت و پاتحت شرایطی با تشکیل دولتهای مستقل ملی حل شود، در اینجا حل مسئله ملی در گروه قطع سلطه امپریالیستی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق امکان نپذیراست در همین جا است که تفاوتهای اساسی این دو برنامه آشکار می‌گردد.

اگر سیاست عملی پرولتاریای انقلابی در روسیه در چارچوب جنبشهای ملی بورژوازی دمکراتیک قبول حق ملل در تعیین سرنوشت خویش بود و در برابر این سؤال که آیا باید جدا شد و تشکیل

دولت مستقل ملی داد یانه، پاسخ آری یا نه به
 اوضاع و احوال مشخص که منافع و مصالح مبارزه طبقاتی
 پرولتاریا ایجاب مینمود بستگی پیدا میکرد، در این جا
 جدا شدن از سلطه امپریالیسم و تشکیل دولت‌های مستقل
 ملی یعنی حاکمیت‌های ملی - توده‌ای تحت رهبری
 طبقه کارگر یعنی آن یک امر بدیهی باید تلقی گردد
 بدین معنی که پاسخ آری است.

در عصر امپریالیسم مارکسیست‌ها به هیچ وجه
 مجاز نیستند نه تنها شعار حق ملی در تعیین سرنوشت
 خویش را از برنامه ملی خود حذف کنند بلکه حتی
 نمیتوانند با آن به صورت مشروطه مشخص برخورد کنند،
 هرگونه بی توجهی به این اصل به معنی اتخاذ
 سیاست سوسیال - رفرمیستی، سوسیال - امپریالیستی
 و حفظ تسلط و استعمار امپریالیستی است. از همین
 رو کمونیست‌هایی که در کشورهای سرمایه داری
 متروک مبارزه مبارزه می‌کنند موظفند ضمن آنکه بزرگ‌ترین
 وحدت مبارزاتی کارگران با جنبش‌های رهایی‌بخش
 تأکید ورزند باید همواره و همیشه بر علییه
 سیاست‌های استعماری امپریالیستی شدیداً مبارزه نموده
 و اساساً خواستار استقلال و حاکمیت ملی کلیه کشورهای
 تحت سلطه گردند و حتی با تمام تنوش و توان خود به
 آن یاری رسانند. زیرا رهایی ملی این کشورها گامی
 است در جهت مبلاسی ساختن امپریالیسم جهانی
 و در نتیجه و سیخترین زمینه‌های مبارزاتی را برای
 رهایی خود طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری بوجود
 می‌آورد. این امر پیش روی بسوی سوسیالیسم و استقرار آنرا

در مقیاس جهانی ممکن می گرداند. و اما از سوی دیگر بر کمونیستهای کشورهای تحت سلطه است که ضمن آنکه برای استقلال ملی و قطع سلطه امپریالیسم می جنگند و سوسیالیسم تربیت نموده بر علیه هر گونه روحیه انزوا طلبی و انفعال طلبی بورژوازی که به همبستگی و وحدت جنبشهای ملی یا جنبش کارگری جهانی و بطور کلی بر وحدت جهانی پرولتاریا و انترناسیونالیسم پرولتاری لطمه میزنند مبارزه نمایند.

پاره‌ای از تجربیات جنگ چریکی در

روستاهای شمال (۱)

مقدمه

مدتها بود که سازمان قصد داشت تجربیات مستقیم خود را در زمینه جنگ چریکی در روستاهای شمال ایران جمع‌بندی نموده و آنرا در اختیار جنبش قرار دهد. بدیهی است که این امر یعنی تشریح چگونگی ایجاد کانونهای چریکی و گسترش جنگ انقلابی، بی‌تردید میتواند به آن نیروهایی که میخواهند در این جهت گام بردارند، یاری رساند. اما تاکنون بدلیل وجود پاره‌ای مسائل و مشکلات سازمانی اینمهم نتوانست انجام بگیرد، با اینحال اینک خوشحالیم از اینکه میتوانیم به تدریج انتشار آن مبادرت ورزیم، از سوی دیگر این مقاله را هم در عین حال باید به مشایخه بسط آن نظراتی که "وظایف تاکتیکی" بیان گردیده است، تلقی کنیم. در آن مقاله ما ضمن تأکید بر گسترش جنگ انقلابی از طریق ایجاد کانونهای چریکی روستایی بگوئیدیم اصول شوربکی و تاکتیکی این حرکت را نیز روشن کنیم. در حالیکه در مقاله فعلی تلاش ما بر این است که ضمن تکیه بر همان اصول، به چگونگی سازماندهی یک کانون چریکی روستایی بطور مشخص بپردازیم و نحوه فعالیت آنرا در شرایط محاصره سیاسی - نظامی دشمن مورد بررسی

قرار داده و تا آنجا که تجربه مجال می دهد سیراتی آنها روشن کنیم قدر مسلم این است که در زمینه سازمان دادن يك كانون چریکسی روستائی و تبدیل آن به يك منطقه پایگاهی، تجربیات موجود در ایران بسیار محدود است. مع لوصف باید اذعان داشت که نمونه تجربه جنبش مسلحانه خلق کرد در این مورد حاوی تجربیات گرانقدری است که میتواند بکار گرفته شود.

در اینجا ذکر برخی توضیحات پیرامون این مقاله ضروری به نظر میرسد. گذشته از هدف اصلی این مقاله که همانا در حله نخست این است که میخواهد ضمن بهره گیری از تجربیات حاصل از ۱۴ ماه فعالیت چریکی مسلحانه در روستاهای شمال، به بررسی نحوه ایجاد يك كانون چریک روستائی در شمال مسائل اساسی گسسه در این رابطه باید بدان توجه گردد چگونه فعالیت آن و بالاخره سیراتی رشد آن پدید آید، لازم ندیدیم دو موضوع دیگر هم بدان بیافزاییم، این دو موضوع عبارتست از: ۱- چرا جبهه شمال؟ ۲- اصول عمومی جنگ چریکی، علت گنجانیدن موضوع اول یعنی "چرا جبهه شمال" خود از چید نظر مطرح بوده است.

نخست اینکه ما تا کنون توضیحی مشخص پیرامون علت گشودن جبهه شمال (سال ۶۰) ندادیم، گرچه معتقدیم راجع به مبانی استراتژیکی و تاکتیکی آن در برخی از جزوات صحبت کرده ایم. با اینحال اینطور به نظر میرسد که توضیح مشخص آن ضروری باشد. دوم اینکه بسیاری از مخالفین سیاسی ما در این مورد هم بدلیل عدم توضیح سیستماتیک ما درباره علت گشودن جبهه شمال، کوشیدند از این ضعف سوء استفاده کرده و برای لایوشان، انحرافات شوریکسی، سیاسی و تشکیلاتی خود این پراتیک انقلابی را تحریف نمایند. تا کنون سعی شان بر آن بوده است که از اهمیت و جایگاه واقعی این پراتیک انقلابی بکاهد و آنها را از نظر توده ها دور سازند. برخی به

اصطلاح بر جنبه بی برنامه‌گی آن انگشت نهادند، برخی دیگر ضعفها و کمبودهای تاکتیکی و تکنیکی آنرا عمده کردند و برخی دیگر بسه نارسائیهای تشکیلاتی آن اشاره نمودند که در هر صورت هدف همه اینان و نقطه عزیمت شان در "انتقاد" از جنبه شمال، ارتقا ایسن پراتیک انقلابی نبوده، بلکه قصد آنها این است که با برجسته نمودن مبالغه آمیز ضعفها و نارسائیها، ضمن تحریف این پراتیک انقلابی تمايلات اپورتونیستی و بی‌عملی خود را تئوریزه نمایند. اینسان خافلند که جنبه شمال یک بار دیگر مهرخود را بمثابة یکی از جنبه‌های جنگ انقلابی بر جنبه ضد امپریالیستی خلقهای میهنان کوبیده‌است. صدای زنگار مسلسل "جنگی‌ها" هنوز هم در گوش مردم ما طنین انداز است و آوای دلنشین آن پیام آور روز آزادی و برگ درخیمان خلق است. بگذار این اپورتونیستها هر چه میخواهند رجزخوانی کنند. خلق و نیزه‌های صادق انقلابی بی تردید دیگر به این حقیقت ساده پی بردمانند که از هنگامیکه یک ستون چریکی در یک منطقه روستائی که در محاصره سیاسی و نظامی دشمن قرار دارد، استقرار می‌یابد تا هنگامیکه تودهای میگردد یقینا پروسهای بس بغرنج و دشواری را باید از سر بگذراند. از دست دادن نیرو و امکاناتش، محاصره و سرکوب و بالاخره از دست دادن موقتی منطقه، همه اینها موضوعاتی هستند که یک مبتدی مبارزه مسلحانه بخوبی بدان واقف است. و بالاخره سوم اینکه به نظر ما هنوز هم جنبه شمال میتواند و باید مورد توجه کمونیستهای ایران قرار بگیرد. کمونیستهای ایران اگر میخواهند مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای میهنان را بسط و گسترش دهند و انقلاب را در عمل و نه در حرف به جلو سوق دهند و هژمونی پرولتری این مبارزه را تامین نمایند باید اساس سیاست خود را بسط و گسترش جنگ انقلابی از طریق ایجاد کانونهای چریکی قرار دهند. از آنجائیکه ما شمال ایران را یکی از مناسبترین مناطق تشخیص

میدهم، لازم است دلایل مان را نیز ذکر کنیم .
 و اما در مورد موضوع دوم یعنی در مورد " اصول عمومی جنگ
 چریکی " باید بگوئیم که هدف ما از طرح این قسمت و گنجاندن آن
 در این مقاله این بود است که از یکطرف با تشریح مبانی و اصول
 استراتژیک و تاکتیکی جنگ چریکی، پاره ای مسائل اساسی تئوریک
 جنگ انقلابی را توضیح دهیم و از سوی دیگر با بهره گیری از آن
 بتوانیم بر بسیاری از خطاهای تاکتیکی خود غلبه کنیم .
 در پایان باید متذکر شویم که این مقاله را به هیچوجه نباید بعنوان
 یک چیز تمام شده تلقی کنیم زیرا از یکطرف بسیاری از زوایا و ریزه کاری
 های وجود دارد که هنوز هم برای ما ناشناخته است و بطور عمده
 باید طی عمل مستقیم انقلابی روشن گردد و از طرف دیگر برخی از
 مسائل تاکتیکی و وجود دارد که دقیقاً به اوضاع و احوال مشخص و وضع
 نیروهای درگیر بستگی دارد که از نظر خیلی زود کهنه میگرددند .
 در هر صورت این مقاله را میتوان بعنوان یک چارچوب اولیه برای
 کار انقلابی در نظر گرفت و از این نظر میتواند مفید واقع گردد .

۱- چرا جبهه شمال!

در شهریور ماه سال ۱۳۶۰ سازمان ما با اعزام يك ستون چریکی و استقرار آن در جنگلهای مازندران، عملاً به بازگشایی جبهه شمال اقدام نمود. بی شك بازگشایی این جبهه اقدامی انقلابی است که میتواند و قادر است مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای میهنان را بجلو سوق داده و موجبات تحکیم و توسعه آنرا فراهم نماید.

در مدت ۱۴ ماه فعالیت مسلحانه در این منطقه و در جریان مبارزاتی سخت و دشوار با ناملایمات و مشکلات طبیعی بشرابط زمستی ناصحانه و مبارزاتی دائمی با مزدوران امپریالیسم، ستون چریکی جنگل توانست طی این مدت تجربیات فراوانی در زمینههای گوناگون سیاسی نظامی و سازمانی بهم دست آورد. طبیعی است که جمعیندی تجاربه ناشی از این حرکت میتواند در ادامه پیروزمندان این مبارزه و احتیواز از خطاهای تاکتیکی و تشکیلاتی نقش بسزائی ایفا نماید. قدر مسلم این است که این تجربیات در مقایسه با تجربیات سباهکل از عمق و وسعت بیشتری برخوردار بوده که تعمق پرلمون آن میتواند بسیار از زوایای مهم آنرا روشن کند. در حقیقت ستون چریکی جنگل بر مسائل و مشکلاتی فائق آمد که رفقای سباهکل تازه دستاورد و فکر حل آنها بودند. از این نظر میتوان ادعا کرد که جنگ چریکی در روستای شمال و رشد آتی آن موضوعی است که تا حدودی شناخته شده است. مبارزه مسلحانه ستون چریکی جنگل از نظر تاثیرگذاری سیاسی بر تودهها و نیروهای سیاسی نیز نقش قابل ملاحظه ای ایفا نموده است.

با وجود آنکه سازمان ما موفق نگردیده است ارزیابی دقیق و جمع‌بندی کامل از این تأثیرات به عمل آورد، معذالک اخبار و گزارشات پراکنده حاکی از تأثیراتی است که فعالیت ستون چریکی در تشدید چسبندگی سیاسی در سراسر ایران بطور ارام و در سطح منطقه بطور اخص از خود بر جای نهاده است. نمونه‌های فراوانی از پشتیبانی زحمتکشان منطقه در دادن کمکهای مادی به چریکها و حتی درخواست پیوستن آنها به صفوف چریکها در دست است که نشان دهنده تأثیرات سیاسی است که مبارزه مسلحانه چریکی بر روح و روان توده‌ها از خود پسر جای نهاده و بیانگر این حقیقت می‌باشد که توده‌ها از این مبارزه حمایت میکنند.

اثراتی که مبارزه مسلحانه ستون چریکی جنگ بر سازمان‌های سیاسی داشته است، بطور عمده یا جهت‌گیری نظری (و تا حدی هم عملی) آنها به سمت این مبارزه مشخص میگردد. بسیاری از سازمان‌های سیاسی که تا مقطع سال ۶۰ هم نسبت به حاکمیت چسبند پیوسته امپریالیستی دچار توهم بودند و اساس سیاست آنها در رابطه با حاکمیت سیاسی این بود که از طریق تقویت جناحهای بااصطلاح انقلابی، دامن و میزان عملکرد جناحهای ارتجاعی را محدود ساخته تا ضمن حفظ "دمکراسی" به توسعه آن بپردازند، در معرض قربانیات جدی رژیم قرار گرفتند. در نتیجه سازماندهی نامناسب و فقدان آمادگی لازم که خود این امر اساساً ریشه در پیشرو برداشته‌های نادرست آنها از مسائل اساسی انقلاب ایران دارد، این نیروها را یکی پس از دیگری به نابودی کشانید. در درون برخی از این سازمانها بویژه در سطح توده‌های سازمانی شان تحت تأثیر مبارزه مسلحانه ستون چریکی گرایش به اعمال قهر انقلابی در برابر قهر قهر انقلابی قوت گرفت، عناصر رهبری کننده این جریانها در مقابل فشار وارد یکالیزم موجود در میان توده‌های سازمانی، اشتیاق زیادی

ظرفی های متناقضی ارائه نمودند و بدفاع از تاکتیکهای مسلحانه
پرداختند. گذشته از اینها بودند عناصر، معادل و گروه‌هایی کسبه
آبادگی خود را برای پیوستن به این حرکت اعلام می‌داشتند. بدین
سان مبارزه مسلحانه ستون چریکی جنگ در مدت کوتاه زندگی
استراتژی انقلاب ایران را بیش از پیش روشنی بخشید و در صفا بندی
بین اپورتونیزم و پشاهانگ انقلابی کمونیست نقش قابل ملاحظه‌ای
ایفا نمود.

اثرات مبارزه مسلحانه ستون جنگ بر خلق کرد نیز قابل توجه بوده
است (۱) خلق کرد که مدتهاست برای احقاق حقوق خود و کسب
حاکمیت ملی - توده‌ای و سلاح بدست گرفته و بر علیه رژیم وابسته
به امپریالیسم جمهوری اسلامی می‌جنگد، بخوبی به این امر واقف
است که رهایی از تسلط امپریالیسم در گرو اتحاد و همکاری همه
خلقهای میهنان میباشد. از همین رو هنگامیکه جنگ انقلابی در
روستای شمال آغاز گردید، با علاقمندی تمام از این مبارزه استقبال
نمود. هر ضربه‌ای که چریکها بر پیکر پوسیده رژیم وارد می‌آوردند،
هر موفقیتی که نصیب جنگ انقلابی در این منطقه میگشت آنرا جزئی
از موفقیت خود میدانستند. بدین است که این امر بر خصلت رابطه
ما با جنبش خلق کرد، نقش ما در بر عهد گرفتن و نظارت پشاهانگی
آن، میزان و دامنه فعالیت ما در این جنبش تأثیر مینهاد و آنرا تغییر
میداد. بدین ترتیب ما میتوانستیم ضمن تقویت بیشتر در این جنبش
و جلب توده‌ها به برنامه و مناسبات انقلابی و بالاخره هدایت آن به
مسیری درست از موضع قدرتمندتری بر علیه نیروهای رفرمیستی حاکم
بر این جنبش مبارزه کنیم.

با آغاز مجدد فعالیت مسلحانه چریکهای فدائی خلق در روستا-
های شمال، رژیم جمهوری اسلامی نیز نتوانست ترسو و وحشت خود را
از این مبارزه پنهان دارد. رژیم مزدورپارها اعلام داشت که پس

از سرکوبی کردستان لویت جنگل است. طبرقم چو فوق العسا ده
 اختتای آمیز حاکم بر کل جامعه، طبرقم کوششهای رژیم مینسی بر سر
 جلوگیری از انتشار اخبار فعالیت چریکها، طبرقم توطئه سکوت نسبی
 که رژیم سعی میکرد بکار بندد، با این وصف اخبار فعالیت چریکها
 بسرعت در سراسر منطقه و در سطح کشور گسترش مییافت. در سطح
 منطقه رژیم میکوشید با دست یازیدن بیک رشته اقدامات سیاسی و
 نظامی میزان ودانیه فعالیت چریکها را محدود ساخته و به زعم خود
 در منطقه خفه کند. راد یوهای محلی و امام جمعه های محلی، برای
 دور نگاه داشتن مردم از این مبارزه، به نشر اکاذیب و تبلیغات
 مسموم بر علیه چریکها روی آوردند. به موازات اقدامات سیاسی،
 رژیم بیک رشته تدابیر امنیتی و اقدامات نظامی نیز دست زد. کنترل
 محدود تر راهها و خطوط مواصلاتی و افزایش پستهای بازرسی،
 تسلیح مزدوران محلی، تقویت سپاه ارتش در منطقه، تعلیم نیروهای
 ویژه و گسیل آنها به درون جنگل، بکارگیری سیاست محاصره و سرکوب
 گروه هایی از اینگونه اقدامات میباشند. با وجود همه این تلاشها،
 رژیم عملاً نتوانست خود را از حمایت به فرزندان انقلابی اش رها
 دارد و در برابر فعالیت متون چریکی نیز کاری از پیش نبرد.
 اما در عوض چریکها بطور مداوم به بسیاری از مراکز نظامی دشمن
 ضربه وارد میآوردند و با اشغال راههای اصلی کشور اهداف جنگ
 انقلابی را برای توده ها تشریح مینمودند. آنان در عمل به توده ها
 نشان میدادند که رژیم جمهوری اسلامی طبرقم ادعاهاش آسیب پذیر
 بوده و میتوان و باید با آن در افتاد. میتوان و باید آنرا سرنگون
 کرد. آنان نشان میدادند که جنگ انقلابی در این منطقه هم عملاً
 آغاز شده و روند و پیشرفت آن به حمایت و شرکت فعال آنها نیاز مند
 است. آنان برای اثبات درستی راهی که برگزیده بودند، کردستان
 انقلابی را گواه میگرفتند و تاکید داشتند که شمال را هم

کردستان، گورستان امیرالیهتها خواهیم نمود. بدین سان مسئولین
 چریکی جنگ آرام آرام ره میسپرد و با گامهای استوار پیشرفتی رفته است.
 بدین ترتیب در شرایطی که سازمان ما معرفت تا اوضاعی که پسر
 اثر فعالیتهای انقلابی خویش (۲) در سطح جامعه ایجاد کرده بود
 به نفع برنامه و مشی انقلابی بهره برداری کند، حمایتهای معنوی
 ایجاد شده را با سازماندهی به حمایتی مادی بدل ساختیم و
 گامهای موفقی در جهت تحکیم و توسعه جنگ انقلابی و ایجاد ارتش
 توده ای بردارد، متأسفانه متحمل ضربات گوناگونی (چه در شهر و چه
 در جنگل) از سوی رژیم گردید که نتیجه بلاواسطه و مستقیم آن مختل
 شدن فعالیتهای عمومی سازمان بود. در زمینه ضعیفها و انحرافات
 تشکیلاتی که ریشه های آن به دو سال اول حرکت ما (۱۰-۵۸) بر
 میگشت و هنوز هم بعد از سازماندهی جدید در حرکت ما ادامه
 داشته بود و قرار بود در حین پیشبرد جنگ انقلابی ریشه کن گردد،
 این توضیحی با حصول انحلال طلبی سر برآورد که نتایج عمل آن شد
 چند ان بیشتر از ضربات رژیم بر دیگر سازمان بود. نتایج این عمل نشه
 تنها به متوقف شدن برنامه های عملی بلکه حتی به گسختگی تسامیل
 سازمان منجر گردید. بدین سان بار دیگر چریکهای فدائی خلق بر
 اثر اشتباهات و نارسائی های کار خود، از تب و تاب یک حرکت انقلابی
 که موفقیت و تدایم آن پوشک میتواندست جنبش مسلحانه انقلابی خلق
 ما تعمیق بخشید، باز ایستادند و از میدان واقعی مبارزه تعیین کننده
 دور ماندند. و در این میان این توضیحاتی رنگارنگ نیز کوشیدند
 که از این موقعیت حداکثر بهره برداری را بنمایند، و با تاخیر بسه
 مشی انقلابی آنها برای همیشه به فراموشی سپارند.

بدیهی است که هر برنامه و مشی انقلابی، چنانچه حقیقتاً انقلابی
 باشد و از ضروریات و الزامات مشی جامعه برخاسته باشد، در پرتو
 زود میتواند و باید قوای واقعی خویش را گرد آورده و با ظبه بر نواقص

و کامیابی موجود، بار دیگر مصمم و استوار در میدان کارزار تعیین کننده مبارزه حضور یافته و به وظایف انقلابی خویش عمل نماید. ما نیز یقین داریم که تئوری مبارزه مسلحانه دارای چنین خصایصی می باشد از این نظر آنقدر داریم که بتوانیم چه در عمل و چه در نظر پیروان راستین آن پاساژیم.

اکنون این مسئله در برابر ما قرار میگیرد و آن اینکه روشن کنیم چرا و به چه دلیلی ما به کشیدن جبهه شمال اقدام نمودیم و از قیامت مسلحانه در این منطقه بخصوص چه اهداف معینی دنبال میگردیم. برای آنکه بهتر بتوانیم پاسخی زنده به مسائل فوق بدهیم، نظری اجمالی بر مجموع اوضاع و احوالی که در آن بسر میبردیم و میا حتی که نتیجه طبیعی آن اتخاذ چنین تصمیمی بود، لازم است.

ما در نوشته های گوناگون خود به کرات به این موضوع اشاره کردیم که بعد از ظبه کامل اپورتونیزم بر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و افتادن آن به مسیری کاملاً اپورتونیستی و سازشکارانه، جریان تحت عنوان چریکهای فدائی خلق ایران بوجود آمد که اساس و مبانی برتانه ای، تاکتیکی و تشکیلاتی آنرا تئوری م.م.ه.ه.م.م. تشکیل میداد. طی فعالیتهای نخستین در جریان رشد بعدی آن، بهتدريج معلوم گشت که ما نیز نظیرم ادعای واداری به ایستادن تئوری خود در زمینه های گوناگون نظری، عملی و سازمانی از حسی انقلابی عدل کرده و به اپورتونیزم در نظر میگردیم. خطیست اساسی این اپورتونیزم در مورد وظایف سیاسی پیش گرفتن سیاست دفاع از خود مسلحانه و تبلیغ مسلحانه در مورد وظایف سازمانی، کوشش در جهت ایجاد یک سازمان مسلح توده ای به شکل پیوسته مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمان بر سر این انحراف و به منظور رفع آن شکل گرفت. محور اساسی این مباحث مقدم بر هر چیز تعیین وظایف عملی چریکهای فدائی خلق و در همین رابطه وظایف سازمانی

آن بود. پیشاپیش اهرتویستی حاکم در این مورد که بطور مشخصی در جزوه "مباحبه با رفیق اشرف دهقانی انعکاس یافته بود، در این بین نکته اساسی علامه میبود: باید اوضاع را برای مردم تشریح کرد و آنها را برای مقابله با هجوم نظامی امپریالیسم که پیشرو حال در آتیه ای نه چندان دور آغاز میگردد، سازماندهی مصلح کنیم. هسته مرکزی نقد پیشاپیش اهرتویستی نیز بر این اساس قرار داشت که اگر بولشویسم حاکمیت جدید، حاکمیتی امپریالیستی بوده (چراکه عناصر مصلح مدافع مباحبه بطور عمده در مقاله "مباحبه با رابطه مصلح مصلح امپریالیسم در ایران با مأمین دولتی وابسته بآن به غلط طرح گردیده بود، می پذیرفتند که حاکمیت جدید حاکمیتی امپریالیستی است) و محصل سیاست نواستعماری امپریالیستها در ایسرا آن میباشد، بنابراین طرح این مسئله که خلق را باید برای مقابله با هجوم نظامی امپریالیسم که در آتیه ای نه چندان دور آغاز میگردد سازماندهی مصلح کنیم، نه تنها از لحاظ نظریک بی معنی بلکه حتی از لحاظ عملی نیز به معنی قرار از عمل انتقالی و آغاز سازشکاری بود. چه حاکمیت جمهوری اسلامی خود به آن معنی و مادی حاکمیت است امپریالیستی بوده و سرکوب و اختناق ناشی از این حاکمیت چپسوزی بجز سرکوب و اختناق امپریالیستی نمیتوانست باشد. بدین ترتیب با توجه به این حقایق و ظایف چریکهای فدائی خلق روشن بود، آنها می بایستی از طریق برپایی و گسترش جنگ انقلابی، توده های وسیع مردم را برای سرنگونی حاکمیت امپریالیستی در ارزش خلق مصلح و متشکل نماید. در حقیقت همه خواهد عینی نیز روشنی درستی این خطه مصلحی را ثابت مینموندند. (۲)

بدنبال طرد نظرات اهرتویستی از سوی اکثریت اعضای سازمان بلافاصله این سؤال در مقابل ما قرار گرفت: با توجه به مجموعه امکانات و نیروی مادی و سطح تسلیحاتی و تکنیکی و خلاصه با توجه

به مجبوره اوضاع و احوالی که در آن فرار گرفته ایم، چه گامهای عملی و مشخصی میتوانیم در این جهت برداریم. در رابطه با تشکیل ارتش خلق یک چیز کاملاً روشن بود و آن اینکه ارتش خلق در شرایط جامعه ایران بطور مشخص در مناطق روستائی و آنهم در جریان جنگ چریکی روستائی، مطابق جنگ تعیین کننده، میتواند بوجود آید و بسط و توسعه یابد. نتیجه اینکه از این بحث اصولی بدست میآید این بود که برای تشکیل ارتش خلق چنانچه بخواهیم گامهای عملی برداریم، لازمه اش این است که بطور مشخص، مناطق روستائی را که در این مورد میتواند مناسب باشد، انتخاب کرده و به سازماندهی جنگ چریکی در آن مناطق اقدام نمائیم البته در اینجا بهیچوجه قصد انکار مبارزات شهری و فعالیت سیاسی - نظامی شهری در میان نیست. چه بدون همکاری منظم و دالی بین مبارزات شهری و روستائی، بدون حمایت فعال شهر از روستا، بسط و توسعه و تداوم جنگ چریکی روستا تقریباً ناممکن است. از این روست که در اینجا از نقش تعیین کننده کی جنگ چریکی روستائی سخن میگوئیم.

در همین حال بررسی فعالیت عملی ما طی دو سال اول، بنحوی روشن نشان میدهد که ضمن فعالیت عملی ما در این دوره، تهیه امکانات، ارتباط گیری با هواداران و سازماندهی آنها، تبلیغات صرفاً سیاسی و غیره تشکیل میداد و تنها در کردستان بدلیل شرایط متفاوت مبارزاتی، ما درگیر یک جنگ انقلابی شده بودیم (بگذریم از اینکه ضمن فعالیت ما در این منطقه هم در مجموع مثل مناطق دیگر ایران بود. و تنها از لحاظ شکل تفاوت میکرد) بدین ترتیب در ارزیابی از نیروهای صلا موجود سازمان، میزان و توانائی تاکتیکی و تکنیکی آن، قابلیت کادرها در برعهده گرفتن رهبری عملی جنگ انقلابی و هدایت آگاهانه آن، به نظر میرسد در بهترین حالت ما میتوانیم بطور مشخص و بالفعل گذشته از شهر، حداقل در یک منطقه روستائی منا سب

به فعالیت سیاسی - نظامی در این منطقه بپردازیم . بدیهی است نیروی چریکی که در زمینه مبارزه مسلحانه طولانی ، بشابه شکل انقلابی مبارزه نشو و نما میابد و در جریان بسط و گسترش این مبارزه بیش از پیش توده ای میگردد و از نقطه نظر سازماندهی بهتر و تاکتیک مناسب مجبور است نیرو و امکانات عملا موجود خود را که همواره میزان معینی است در مناطقی بکار گیرد که بهترین رانده مان را برای توسعه و گسترش مبارزه مسلحانه بپار آورد . به بیان دیگر ضمن حفظ و توسعه نیروهای خودی ، از یکسو با وارد آوردن بیشترین ضربات سیاسی - نظامی بر دشمن او را در نزد توده ها افشا کرده و از سوی دیگر توده ها را هر چه وسیعتر مورد خطاب قرار داده و آنها را به مبارزه انقلابی بکشا نسند . بدنیال این مباحث ، این سؤال در پرا بر ما فرار گرفت ، آیا با تداوم کار در جنبش مسلحانه خلق کرد ، بشابسه جبهه اصلی نبرد روستائی ، میتوانیم در جهت وظیفه اساسی مان یعنی کار ساختن ارتش توده ای ، آزاد نمودن مناطق و تأمین هژمونسی پرولتری گام برداریم ؟ آیا این جبهه جنگ انقلابی دارای آن خصایص میباشد که ما را هر چه سریعتر و زودتر به اعدایان برساند . پاسخ بدین سؤال مستلزم این است که مفهوم استراتژی سراسری و امراتژی منطقه ای و رابطه این دورا با یکدیگر در جنگ مسلحانه طولانی روشن کنیم .

منظور از استراتژی سراسری عبارت است از آن روند هائی که نتیجه آن به تصرف قدرت سیاسی ، قطع سلطه امپریالیسم و استقرار حاکمیت سراسری توده ها تحت رهبری طبقه کارگر میانجامد . درحالی که استراتژی منطقه ای تحقق آن روند هائی است که نتیجه آن در بهترین حالت به ایجاد یک منطقه سرخ هگمونی میگردد . بدین ترتیب میتوان گفت استراتژی سراسری ناظر بر حرکتی است که بسیج عمومی توده های مردم در ارتش خلق تأمین هژمونی پرولتری ، تصرف قدرت و در هم

شکست ارتش امپریالیستی را در مقایسه کنونی مد نظر دارد، در حالی که استراتژی منطقه ای همین آنگه از لحاظ اصولی با این روشها در تضاد نیست، در بهترین حالت صرفاً قدرت و کسب حاکمیت توده ها را در یک منطقه معینی تأمین میکند. کمی بیشتر توضیح دهیم: مبارزه مسلحانه توده ای طولانی اصولاً از یک استراتژی دوگانه ای پیروی میکند. استراتژی سیاسی و استراتژی نظامی! ایستادن و استراتژی بنحوی ارگانیک بیگانه بگردانیده و لازم و ملزوم هم میشوند. برای شکست ارتجاع و باید ارتش ارتجاعی را شکست داد و برای شکست ارتش ارتجاعی باید ارتش توده ای داشت. تنها راه شکست ارتش ارتجاعی و تشکیل ارتش توده ای، مبارزه چریکی طولانی است و جنگ چریکی نه تنها از نقطه نظر استراتژی نظامی، و بلکه بطور شکست ارتش منظم و نیرومند، بلکه از نقطه نظر استراتژی سیاسی به منظور بسیج توده ها نیز لازم است. امر سیاسی و امر نظامی به نحوی اجتناب ناپذیر و ارگانیک در هم ادغام میشوند. (م، م، م، ص ۷۸)

جنگ چریکی جنگی رشد یافته است و از مراحل گوناگونی میگذرد در همین حال نیروی چریکی نیز همواره در جریان این مبارزه طولانی، حد معینی نیرو و امکانات در اختیار داشته و از میزان معینی حمایت توده ای برخوردار میماند. بنابراین اینکه جنگ انقلابی طولانی در هر کشوری در چه مقیاس و با چه کیفیتی آغاز میشود، این دیگر بستگی به عوامل گوناگونی دارد. با اینهمه یک چیز در اینجا کاملاً روشن است و آن اینکه جنگ مسلحانه طولانی هیچگاه بطور ناگهانی و همزمان در سراسر کشور (در شهرها و مناطق روستایی توده) آغاز نمیکردد و هیچگاه قدرت سیاسی را هم بطور سراسری و همزمان بدست نمیآورد. وجه مشخصه آن در این است که در مناطق مختلف شکل گرفته، بتدریج رشد نموده و به سراسر کشور بسط و توسعه

می پسا بستند .

بدین سان آشکار میگردد که در جنگ چریکی طولانی استراتژی سوانسی همواره بشکل استراتژی منطقه ای و فعال نیست نهوی چریکی در مناطق مکثی مادیت یافت و بطور فزاینده ای جریان مییابد . و استراتژی منطقه ای و فعالیت چریکی در هر منطقه نیز همواره در جهت تحقق استراتژی سوانسی حرکت میکند . رابطه استراتژی منطقه ای با استراتژی سوانسی مثل رابطه اجزا با کل ارگانیک خویش میباشد . اکنون ببینیم با یک مثال این مطلب را بیشتر توضیح دهیم . فرض کنیم یک سازمان چریکی در چارچوب استراتژی سوانسی ، یک واحد چریکی روستائی را در یک منطقه روستائی مستقر میکند . روشن است که هدف فعالیت این دسته چریکی روستائی گذشته از اثرات سوانسی اش ، بطور مشخص این است که سه توده های مردم منطقه مزبور را به جنگ انقلابی بکشاند و بیساز رزه مسلحانه را در این منطقه توده ای گرداند و با استقرار حاکمیت توده ها در این منطقه حاکمیت امپریالیستی را قطع کند . بدینوسیله است که این روند جزئی از روند عمومی کسب قدرت سیاسی و استقرار حاکمیت خلق در یک کشور معین و در چارچوب جنگ توده ای و طولانی است . حال در نظر بگیرد که منطقه انتخاب شده ، منطقه میانسپیی نباشد ، خیلی طبیعی است که نهوی چریکی مستقر در منطقه نتواند رشد مناسب در چارچوب استراتژی منطقه ای خود بدست آورد . همین امر چینی کندی و یا توقف در پیشرفت استراتژی منطقه ای ، به نحوی احتساب نماید بر استراتژی سوانسی تاثیر منطقی و پیشروست آنرا کند یا حتی متوقف میکند .

اینک با توجه به توضیحاتی که در فوق آمده است ، میتوانیم بحث مان را ادامه دهیم . ما گفتیم در رابطه با انتخاب یک منطقه جنگ چریکی روستائی ، این سوال در برابر ما قرار گرفت و آن اینکه آیا

با تدابیر کار در جنبش مسلحانه خلق کرد، به ظاهر جبهه اصلی نبرد روستائی هستیم در جهت وظیفه اساسی مان یعنی ایجاد ارتش توده ای و آزاد نمودن مناطق تاملین و هژمونی بریتانی گام برداریم؟ در تجزیه و تحلیل از جنبش مسلحانه خلق کرد و همچنین در جریان فعالیت مستقیم در این جنبش به این نتیجه رسیده بودیم که صرفاً با حرکت در جنبش مسلحانه خلق کرد نمیتوان در جهت ایجاد ارتش توده ای و آزاد نمودن مناطق گام برداریم بلکه گذشته از فعالیت مسلحانه در جنبش خلق کرد، پایستی با انتخاب یک منطقه روستائی مناسب و سازماندهی جنگ انقلابی در آن منطقه در جهت وظیفه مذکور پیشرویم. و اما دلایل ما در این رابطه چیست؟ جنبش مسلحانه اخیر خلق کرد طی این مدت بدلیل برخورداری از یک پایه قدرتمند توده ای و حضور فعال توده های زحمتکش خلق کرد در آن، طیف رهبرهای فرمیستی و خرده بورژوازی را تا کنون توانسته است بخوبی در برابر تهاجمات و هشانه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ایستادگی نموده و آنرا دفع کند. این امر بیانگر این حقیقت است که خلق کرد از پتانسیل انقلابی فوق العاده بالائی برخوردار بوده و برای رسیدن به اهداف انقلابی خویش از هیچ کوششی فروگذار نمی کند. از همین روایت که باید جنبش انقلابی خلق کرد را به ظاهر یکی از جنبشهای بسیار مهم ضد امپریالیستی - دیکتاتوریک خلقهای میهنان در نظر بگیریم. به علاوه جنبش مسلحانه اخیر خلق کرد اساساً در زمینه یک جنبش سیاسی توده ای طی سالهای ۵۸ - ۵۷ شکل گرفت و به تدریج رشد نمود. با وجود یک مضمون و اهداف سیاسی ناظر بر جنبش خلق کرد از نقطه نظر تاریخی - مشخصی به هیچ وجه از جنبش دیگر خلقهای ایران مغایرت نیست، با این حال بواسطه بهره ای خصوصیات معین و خود ریزه، این جنبش خیالی بود و به بارز مسلحانه توده ای بر طبق حاکمیت جمهوری اسلامی مبدل گردید.

خلق کرد نیز مانند بسیاری از خلقهای ایران بعد از قیام، نخست تحت تاثیر نفوذ "سازمان چریکهای فدایی خلق ایران" قرار گرفت و ملی خلقی زود بدلیل تسلط این رژیم و فراموشی بر سازمان مذکور و عدالت یابی مبارزه خلق کرد طبع حاکمین جدید، این سازمان نفوذ خود را در میان خلق کرد از دست داد.

یکی از خصوصیات بارز جنبش مسلحانه خلق کرد در شرایط کنونی تسلط گرایشات گوناگون ناسیونالیسم بورژوازی و خرده بورژوازی بر این جنبش میباشد. بر اثر خیانت "اکثریت" و روی برگرداندن آن از پیسر عهده گرفتن وظایف انقلابی این گرایشات، پیش از پیش دامن زدند بطوریکه امروزه اساس هر گونه برنامه سیاسی را همین گرایشات تشکیل میدهند. روشنفکران خرده بورژوازی کرد، بطور منظم این ایستاده را که کردها باید سرچشمه سیاست خود را بدست سازمانهای سیاسی کردی بپسارند و از آمیزش با خلقهای دیگر و با قبول رهبری فدا پیسر و سازمانهای غیر کردی اجتناب ورزند، در توده ها القا میکنند. آنها مدعی اند که یکی از عوامل شکست مبارزاتی کردها را نیز همین نکتسه اساسی تشکیل میدهند. در واقع این روشنفکران قبل از آنکه به مانع و به شکست یا بهرهی خلق کرد بمانند باشند، بیشتر هدفشان از اینگونه تبلیغات کسب موقعیت و ارتقاء خود و سازمانهای وابسته به آنها در جنبش خلق کرد میباشد. بهر حال پس از طی مدت زمان کوتاهی از جنگ انقلابی خلق کرد، در جریان اقت و اخیزهای اولیه، در زمینه گرایشات فوق العاده قوی ناسیونال - فرمیستی اد و جریسان سیاسی حزب د مکررات و کومه له بتدریج و یکی پس از دیگری توانستند در راس جنبش خلق کرد قرار بگیرند. البته روشن است که کسب چنین موقعیت سیاسی از سوی سازمانهای مذکور به هیچ وجه بدلیل پیروی آنها از یک سیاست اصولی و مشی درست نبوده است بلکه بخاطر وجود یک رشته عوامل گوناگونی بوده که در این جنبش نهفته بوده است. بنابراین

خلق کرد به مبارزه مسلحانه کشید، شد، است، او برای دست یافتن به اهداف انقلابی اش حاضر به هر نوع آکاری می باشد. در حالیکه بدلیل رهبرهای موجود این جنبش در چارچوب یک جنبش رفرفر میستی و اصلاح طلبانه محصور گشته است. بر اثر نفوذ و تسلط همپسین رهبرهاست که جنبش مسلحانه خلق کردن نمیشود و قادر نیست ضمن استقرار حاکمیت توده ای - ملی خودش نقش واقعی خود را در مبارزات ضد امپریالیستی - دیکراتیک خلقهای میهنمان ایفا نماید.

سازمان ما نیز بعد از شکل گیری مجدد خود در خرداد ماه ۱۳۵۸ او در تعقیب این سیاست که هر جا که به خلق حمله نظامی میشود باید مقاومت نظامی خلق را سازمان داد "در جنبش خلق کرد" حضور یافت. بدلیل حمله مشی امپریالیستی بر سازمان ماسا و بر اثر شدت گرفتن بهمنهای درونی سر سر تعیین وظایف - کسه خود این امر بخش زیادی از انرژی ما را به دور داد. ما نتوانستیم علالتا آن حدودی که قادر بودیم بر این جنبش تأثیر بگذاریم و در آن نیز شکستیم. در نتیجه پس از دو سال فعالیت اولیه (۱۳۵۸-۵۹) ما نیز نتوانستیم در این جنبش چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ نظامی نقش قابل توجهی ایفا کنیم و از موفقیت مناسبی در این جنبش برخوردار گردیم.

بعد از نقد وظایف امپریالیستی و اتخاذ مشی جدید، تکمیل فعالیت سازمان و از آن جمله فعالیت مسلحانه در کردستان مورد انتقاد قرار گرفت و بنا بر این امر تجدید سازماندهی نوین ویراتیک هد فیلد نویسی در دستور کار قرار گرفت. به فعالیت مسلحانه در کردستان اینبار از نقطه نظر ایجاد ارتش توده ای و آزاد نمودن مناطق و استقرار حاکمیت توده ای نگرسته شد. تا آنجائیکه بسته استراتژی سیاسی این فعالیت مربوط میگشت، ما میبایستی با نقسند و طرد برنامه های رفرفر میستی و امپریالیستی و ارائه یک برنامه و مشی

به تسلیم منظم آن در میان توده ها پرداخته و میکوشیم تا آنها را از زیر نفوذ رهبریهایی موجود بیرون بیاوریم و از لحاظ استراتژی نظامی با اتخاذ يك منبر نظامی درست با تسلیم توده ها، نیروهای رزم را از این منطقه بیرون میراندیم . به بیان دیگر ما میباشیم با فعالیت سیاسی - نظامی در جنبش مسلحانه خلق کرد از یکسو ضمن مبارزه پیگیر و مداوم با رهبریهایی موجود در جهت ایجاد ارتش توده ای و استقرار جاکمیت توده ای تحت رهبری طبقه کارگر و ایجاد منطقه سرخ حرکت میکنیم و از سوی دیگر این منطقه را بیک پایگاه قدرتمند انقلابی در وسط نخست برای رهائی خلقهای میهنمان تبدیل میکنیم . در آن زمان برای ما روشن بود چنانچه قصد داشتیم در جهت ایفای وظیفه جنبش مسلحانه انقلابی یعنی در جهت ایجاد ارتش توده ای گام برداریم و این را هم اگر میخواستیم هرگز از طریق فعالیت مسلحانه در جنبش مسلحانه خلق کرد بدست آوریم پس با پیش بطور جدی شرایطی را که بر اثر آن میتوانستیم اوضاع عمومی حاکم بر جنبش مسلحانه خلق کرد را تغییر دهیم مورد ارزیابی قرار داده و زمینه را برای تأمین همسوئی پروتاریا بر این مبارزه فراهم میکنیم . بدیهی است که هسته مرکزی فعالیت سیاسی - نظامی کمونیستها در جنبش مسلحانه خلق کرد را حل مسئله تأمین هموئی پروتاریا تشکیل میدهد زیرا حل مسئله بسیج وسیع توده عاقد ارتش توده ای با مسئله تأمین همسوئی پروتاریا بر این جنبش با یکدیگر بشدت گره خورده است . در حقیقت هر گونه کوششی که ناظر بر تأمین رهبری پروتاریا بر جنبش مسلحانه خلق کرد نباشد يك نیروی کمونیستی را خواه ناخواه به دنبال روی از سیاستهای بورژوازی و خرده بورژوازی و طبقات خرده کساری می کشاند .

و اما برای نیروی کوچکی مانند ما که در جنبش مسلحانه خلق کرد

نه نفوذ توده ای قابل توجهی داشته و از لحاظ نظامی نیز در مقایسه با سازمانهای سیاسی حاکم بر این جنبش قوی نبوده است، چگونه این امر امکان پذیر بود؟ گذشته از برخورد های حاد بکه ممکن بود در جریان عمل بین ما و رهبریهای موجود پیش میآید، چگونه میتوانستیم میرزا از طریق فعالیت سیاسی - نظامی در جنبش سلححانه خلق کرد اوضاع سیاسی و توازن مبارزه طبقاتی را به نفع نیروهای پرولتری تغییر دهیم؟ بعلاوه این نیز بسیار خنده آور بود هر آنچه انتظار میداشتیم با اعتبار پر خود را بودن از پستک برنامه حقیقتا انقلابی قادریم سازمانهای غیر پرولتری را به قبول رهبری پرولتری واداریم، قبول رهبری پرولتری از سوی دهقانان و خرده بورژوازی شهری نه تنها به درستی یک برنامه انقلابی بلکه در همین حال به قدرت و توانائی نیروهای کمونیستی نیز بستگی دارد بدین ترتیب به این نتیجه ناگزیر رسیدیم که از لحاظ عملی پیش بینی سر محتمل حوادث در آینده و بعد زمانی تحولات قابل انتظار در جنبش سلححانه خلق کرد، برای ما غیر ممکن است. با اینحال از لحاظ اصولی معتقدیم که در تدوین کار انقلابی بدون در نظر گرفتن عامل زمانی، میتوانیم در جریان عمل اوضاع را به نفع نیروهای پرولتری تغییر دهیم. از سوی دیگر در آن شرایط با توجه بسنده مجبوره محدودیتها و دشواریهای فراوان، ما نمیخواستیم در واقع نادریست میداشتیم نیروهایمان را از جنبش سلححانه خلق کرد بیرون بیاوریم و به فعالتهای در میان جنبش سلححانه خلق کرد بپردازیم. موقت خاتمه دهیم. چرا که گذشته از اهمیت و نقشی که جنبش مذکور برای کل مبارزات ضد امپریالیستی - دکراتیک خلقهای میهنمان داشته، این جنبش نیز در بطن خود شرایطی را آفرید که همیشه از آن پنجه درستی در جهت تحکیم و توسعه فعالیتهای سلححانه در دیگر مناطق ایران بهره جست که از آن جمله میتوان از اجماع

مراکز آموزشی و راد پوزی، تهیه سلاح و امکانات و ... نام برد.
 بنابراین مشاهده میگردید که از یکسو استراتژی سراسری مسا
 با توجه به مجموع اوضاع و احوال حاکم بر جنبش مسلحانه خلق کرد
 (استراتژی منطقه ای) از آن سرشت و پیشرفت لازم برخوردار نبود،
 بطوریکه پسند نمودن به این حد در واقع بدین معنی بود که سسه
 لنگ، لنگان بد نهال انقلاب حرکت میکرد بود از سوی دیگر ظهور کند ی
 فوق العاده هموزان رشد استراتژی سراسری نمیخواستیم از جنبه
 کردستان خارج گردیم. در اینجا بود که طرحهای کلی و مشخصی
 مورد بررسی قرار گرفت تا راه را برای انجام وظیفه اساسی یعنی
 امر ایجاد ارتش توده ای و آزاد نمودن مناطق هموار سازد. هست
 مرکزی این طرح بطور مشخص گشایش یک جنبه چریکی روستائی جدید
 بود.

هدف از گشایش یک جنبه چریکی روستائی جدید، مقدم بر هر
چیز، پراکنش و گسترش جنگ انقلابی بود. هدف این بود که با
 انتخاب یک منطقه روستائی مناسب و با سازمان دادن جنگ چریکی
 روستائی در آن منطقه، گامهای موفقی در جهت ایجاد ارتش
 توده ای و آزاد نمودن مناطق برداریم. از این رو جنبه جدید در
 چارچوب طرح تاکتیکی ما، از اهمیت استراتژیکی برخوردار میشود.
 بعلاوه با توجه به اوضاع مشخص کردستان و جنبش مسلحانه خلق کرد
 نقش این جنبه جدید در برعهده گرفتن وظایف استراتژیکی نیست
 فوق العاده افزایش مییافت. به موازات سازماندهی جنگ چریکی
 در منطقه روستائی مناسب، میبایستی فعالیت سیاسی - نظامی در
 شهر نیز توسعه پیدا میکرد و در همین رابطه فعالیت مسلحانه مسا
 در جنبش مسلحانه خلق کرد ضمن آنکه کماکان ادامه مییافت، در همین
 حال میبایستی وظیفه یک پشت جنبه عویس را برای کل فعالیت
 سازمانی ما برعهده میگرفت. بنابراین اینکه طرح تاکتیکی ما را ادامه

و تکاملش چگونه پیش می‌رفت و رابطه جبهه های جنگ انقلابی تیسر
 بویژه رابطه جبهه جدید با روستائی با جبهه مگر در استان به چه شکلی
 در می‌آید همه اینها با صافه بسیاری از مسائل گوناگون دیگر
 موضوعاتی بودند که تنها در جریان حل می‌توانستیم به آنها پاسخ
 مناسبی بدهیم *

گذشته از هدف استراتژیک، جبهه جدید نیز می‌بایستی برگشته
 اهداف تاکتیکی معینی را برآورد می‌کرد که در جای خود بسیار حائز
 اهمیت بود. این اهداف را در مجموع می‌توانیم بدین صورت خلاصه
 کنیم. از لحاظ سیاسی گشایش جبهه جدید چرخه روستائوسی در
 حقیقت یک اقدام منحصر انقلابی بود که توده های وسیع مردم آن
 منطقه را بیک جنگ انقلابی دعوت می‌کرد. به علاوه فعالیت مسلحانه
 در این جبهه جدید می‌توانست در بالا بردن جو سیاسی در مراسم
 کثرت نقش بسزائی بازی کند و طبیعا با تداوم پیشرفتن به فعالیت
 خود بنابه یک گامون جنگ انقلابی بسیاری از نیروهای فعال انقلابی
 و سازمانهای سیاسی را بخود جلب می‌نمود. از لحاظ نظامی این
 جبهه جنگ انقلابی (بشرط تداومش) می‌توانست در برآوردن نیرو و
 امکانات دشمن نقش قابل ملاحظه ای ایفا کند و بدین ترتیب ضریب
 آسیب پذیری دشمن را فوق العاده افزایش می‌داد. بیشک با توجه
 به ملاحظات مذکور این جبهه می‌توانست ضمن تقویت مادی استراتژی
 سراسری ما، زمینه تقویت و تحکیم نفسی انقلابی را فراهم کند. امکان
 و جایگاه سازمان ما را بنابه یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی
 در سطح کشور ارتقا بخشد و قدر معلم اینکه در زمینه این تحولات
 و در جریان رشد روز افزون آن، یک الیترناتیو سراسری و حقیقتا
 انقلابی نیز شکل گرفته و تکامل می‌یافت. دقیقاً همین امر به ما
 اجازه می‌داد تا بتوانیم زمینه فعالیت مسلحانه خود را در
 جنبش مسلحانه خلق کرد افزایش دهیم و با مبارزه با جریانات غیرسی

برولتری زمینه رهبری برولتری این مبارزه را فراهم کنیم. ما می توانستیم با نشان دادن وحدت عینی بین خلق کرد و خلقهای دیگر ایران در مبارزه بر علیه امپریالیسم و تفویق آنها به مبارزه مشترك در راه آزادی و سوسیالیسم، بر عقاید ناسوسیونالیسم اغوا طلب خرد و بورژوازی ضریات مهلکی وارد کنیم و بدین طریق انقلاب پرهائیتبخش خلقهای میهنمان را چه در سطح وجه در عمق بسط و گسترش دهیم.

و اما اینک این سؤال مطرح میشود که چرا برای تحقق اهدافی فوق، منطقه شمال ایران را مناسب تشخیص دادیم؟ چه تفکیکات و امکاناتی را در این منطقه میدیدیم که آنرا بهترین منطقه برای فعالیت در نظر گرفتیم؟ مهمترین این تفکیکات و امکانات بفسر را زیر سر است.

۱ - از نظر جغرافیائی: شمال ایران منطقه ای است که از جنگلهای انبوهی پوشیده شده است و این امر شرایط بسیار ساده ای برای فعالیت چریکی مسلحانه فراهم کرده است. با توجه باین واقعیت که در آغاز ما میخواستیم جنگ انقلابی را در این منطقه در حد يك گروه چریکی روستائی كوچك آغاز کنیم و تنها به وارد آوردن یك رشته ضریات كوچك بدشمن قنات رژیم مهابت اصل تحرك دائمی جهت پرهیز از درگیریهای مستقیم ورود در روابط دشمن بسیار حیاتی بود. منطقه شمال بعلت چنین پوشش جنگلی انبوه و قابلیت استتار محیط، از این نظر بسیار مناسب بود.

۲ - از نظر نظامی: برای دشمن محاصره و نابودی چریکها توجه به تحرك دائمی نیروی چریکی در حواصن منطقه طوق محاسباتی و آشنائی اثری با منطقه بسیار دشوار است. مضافا اینکه بعلت شرایط جغرافیائی مناسب، یك رشته از قابلیتهای نظامی دشمن و حلاهایش از قبیل تانک، هلی کوپتر و هواپیما کارائی چندانی ندارد و دشمن مجبور است برای نابودی يك گروه چریکی بطور فده از نیروی مسلح

چریک استفاده کند، این امر بنوع خود به چریک فرصت میدهد که با استفاده از شیوه های گوناگون کهن گذاری و نیروهای دشمن را نابود کند.

۳ - وسعت منطقه و تراکم جمعیت: شمال منطقه وسیعتری است که از گیلان، مازندران و ترکمنستان تشکیل میگردد. در این منطقه بدلیل جمعیت زیاد، ضربات تراکم جمعیت فوق العاده بالا است. بعلاوه این منطقه در فصل تابستان بحضوان یک مرکز تفریحی جمعیت بسیار انبوهی از مردم سراسر کشور را بطرف خود میکشاند. بدین ترتیب باید در نظر گرفتن تراکم بالای جمعیت، رابطه بسیار نزدیکی شهر و روستاها در نظر گرفتن رفت و آمد های بسیار زیاد مردم سراسر کشور با این منطقه بویژه در فصل تابستان مبارزه نیروی چریکی وسیعاً و بسرعت در شهرهای شمال کشور انعکاس یافته و از آنجا به سراسر کشور گسترش مییابد. بنابراین این منفرد نمودن و نابودی یک گروه کوچک چریکی برای رژیم پاناسی امکسان پذیر نیست.

۴ - از نظر اقتصادی، شمال منطقه ای است که اساس اقتصاد آن متکی بر کشاورزی میباشد. بعزت حاصلخیزی خاک و تنوع محصولات، این منطقه پیش از هر منطقه دیگر از امکانات مادی بالقوه مناسبی برای ایجاد مناطق پایگاهی برخوردار میباشد. در همین حال بویژه بعد از اصلاحات ارضی و گسترش سرمایه داری وابسته بوروکراتیک، تعداد دهقانان با بوروکراسی وابسته سرمایه داری وابسته نیز شدت و حدت وسیعی یافته است.

۵ - از نظر سیاسی، مردم شمال فاز آنجمله روستاییان آن بالنسبه از آگاهی سیاسی بالایی برخوردارند. موری بر مبارزات دهقانان در چند سال گذشته و بخصوص بعد از قیام ۵۷، نشان میدهد که جنبشهای دهقانی در این منطقه از دامنه وسیعی

برخوردار بوده و در اکثر موارد سازمان یافته بوده است. گذشته از این اوج گیری جنبش مسلحانه انقلابی در منطقه شمال میتواند اثرات قابل ملاحظه ای بر جنبش خلق ترکمنستان ایران از خود بسر جای نهد. هیزشهای دهقانی در ترکمنستان و اقدامات انقلابی دهقانی مبضی بر یازمن گرفتن اراضی غصب شده و اداره آنها توسط شوراهاى دهقانی که به مقاومت مسلحانه و یکپارچه این خلق در برابر حمله و تجاوز مزدوران رژیم منجر گردید، خود نمونه بسیار بارز جنبشهای دهقانی در این منطقه میباشد. گرچه مبارزه مسلحانه خلق ترکمن بدلیل رهبری اپورتونیستی و خائنانه به شکست کشانید. شد یا اینحال هنوز هم شواهد بسیار زیادی وجود دارد که نشان میدهد، جنبش دهقانی در آنجا بطور ضمنی جریان دارد و خلستق ترکمن نیز آمادگی فراوانی برای پیوستن به یک مبارزه مسلحانه انقلابی از خود نشان میدهد. پیشک امروزه اوج گیری جنبش مسلحانه خلق ترکمن به اوج گیری جنبش مسلحانه در کل منطقه بستگی پیدا کرده است.

و بالاخره منطقه شمال از زاویه دیگری هم برای ما مطرح بسوده است و آنهم وجود امکانات و موقعیتی که چریکهای فدائی خلستق به پشتوانه چندین سال مبارزه و بخصوص حناسه آفرینی رزمندگان سياهکل در جنگهای شمال از آن برخوردارند. چریکهای فدائی خلق علاوه بر برخورداری از حمایت فعال هواداران در این منطقه تا اندازه زیادی دارای شناسائی توده ای میباشند. بدیهی است که این امر آنها را از نظر تمهیه امکانات و سازماندهی پشت جبهه در موقعیت بسیار مساعدی قرار میدهد.

بی تردید وظیفه ایکه ما در سال ۶۰ بر عهده گرفته بودیم هنوز هم در مقابل کمونیستهای راستین قرار دارد و امروزه تنها از اهمیت آن ذره ای کاسته نگردیده است بلکه با توجه به

گسترش روز افزون قدرت سرکوب کننده رژیم پهلوی از پیش باید مسود
 توجه قرار بگیرد. در شرایطی که رژیم سرکوب و ظلم هرگونه
 اعتراض بحق توده ها را نسبت به وضعیت موجود با قهر ضد انقلابی
 پاسخ میدهد، در شرایطی که توده ها در جریان تجربیات فلسفی
 و مستقیم خویش به ضرورت شرکت فعال در مبارزه مسلحانه انقلابی
 پی می آورند، در شرایطی که عناصری از این پتانسیل انقلابی خود
 را در گسترش محافل و گروه های پیشرویی که در سراسر ایران بسا
 امکانات و نیروی متحد و خود به مبارزه مسلحانه علیه رژیم پرخاستگان
 و بالاخره در شرایط پیروزی سبوطه ایران تقسیم و رهنمونیم و پیروز
 بر جنبش مسلحانه خلقی گرد ضرورت پیمایی و گسترش جنگ انقلابی،
 ضرورت گشایش جبهه های جدید جنگ انقلابی اهمیت روز افزونی
 کسب گسیخته است.

تشریحات

۱- اینکه در اینجا از تاثیر گذاری ستون چریکی جنگل بیسر جنبش خلق کرد بطور مشخص صحبت میشود، نباید این تصور پیش آید که برای جنبش خلق کرد از لحاظ امپولی در مقایسه با جنبش خلقهای دیگر ایران جایگاه ویژه ای قائل هستیم، به هیچ وجه، تفاوت تنها از دو لحاظ مطرح میاشد نخست اینکه جنبش مسلحانه خلق کرد در شرایط کنونی بلحاظ فونکسیون اجتماعی اش، جایگاه خاصی را در جنبش فد امپریالیستی خلقهای میهنمان اشغال میکند و دوم اینکه فعالیت ستون چریکی جنگل، میزان و دامنه عملکرد آن از نظر استراتژیک و تا حدودی هم از لحاظ تاکتیکی نمیتوانست از فعالیت نیروی چریکی سازمان، در کردستان، میزان و دامنه عملکرد آن مجزا باشد.

۲- هنگامیکه از فعالیتهای انقلابی سازمان مادر مجموع صحبت میشود، گذشته از فعالیت مسلحانه ستون جنگل که نقش تعیین کننده ای در کل فعالیتهای عوامی ما داشته، باید به فعالیتات سیاسی - نظامی در شهر و شرکت ما در جنگ انقلابی خلق نیز توجه کرد.

۳- از آنجائیکه بحث فصل این موضوع در مقاله نقد صاحبیه (طرحی از وظایف) آید، است لذا در اینجا لازم ندیدیم پیش از این به توضیح آن بپردازیم و همین قدر را برای رساندن مطلب کافی دانستیم.

بخطره چريك فدائى خلق رفیق شهید

محسن فرزاد نیا (سیروس)

تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی خلفهای میهنان با صفحاتی از آتش و خون حکاکی شده است. خون هزاران زن و مرد کمونیست و رزنده انقلابی که مرگ را با آغوش باز پذیرا گشتند تا درخت انقلاب را بارور گردانند. بی شک این قهرمانان نبرد خلق مسا همیشه زنده اند چراکه پیروان راهی بودند که دیر یا زود توسط طوینها طیون از زحمتکشان میهن ما به سرانجام پیروز ضد خود خواهد رسید.

رفیق محسن از شمار آن کمونیستهای صادقی بود که به دنبال راهگشایی جنبش نوین کمونیستی ایران، به جریان جنبش مسلحانه پیوست و تمام زندگی خود را وقف تلاش در این راه نمود. او کسبه مبارزه مسلحانه را بعنوان ضرورت مشخص جامعه آگاهانه پذیرا گشته بود، به هنگام امت و خیزها و انحرافات که گریبانگیر جنبش مسلحانه میگشت با دورنگری يك انقلابی کمونیست به تجزیه و تحلیل انحرافات و اشکالات مبروداخت و در مقابل امپریالیستها و عناصر مترزلی که برخی تلاش مینمودند این شکستهای تاکتیکی را شکست استراتژیک جنبش مسلحانه قلمداد کرده و از آن روی بصری تافتند و برخی دیگر با تقدیر انحرافات و اشکالات تلاش مینمودند سازمان را از مضمون واقعی و سرشت تعرضی خود تهی سازند، بطسور پیگیر و خستگی ناپذیر بدفاع از مشی انقلابی چسبکهای فدائی

خلق پرداخته و با اذعان به وجود انحرافات با انرژی و اقتصاد
 دو چندان در بازسازی حرکت سازمان تلاش مینمود .
 رفیق محسن فرزند نیا (رفیق سیروس) در سال ۱۳۲۸ در پیک
 خانواده کارگری در شهر یابل متولد شد . به علت مرگ پدر از همان
 سنین نوجوانی به همراه برادرانش مجبور بکار کردن و تامین اسرار
 معاش خانواده میشود ، چنین شرایط زندگی بطور غریبی کمینستای
 طبقاتی نسبت به دشمنان خلق را در وجود او برانگیخت و موجب
 کشش او به مسائل سیاسی گردید . پس از پایان دوره تحصیلات
 متوسطه وارد دانشگاه تبریز شده در رشته فیزیک به تحصیل پرداخت
 در آن زمان رفیق با مسائل سیاسی عمیقتر برخورد کرده و در مبارزات
 دانشجویی بطور فعال شرکت میجست ، در ادامه این فعالیتها
 موفق گردید با شاخه آذربایجان گروه رفیق مسعود احمدزاده تماس
 گرفته و در ارتباط با رفیق اسدالله مفتاحی قرار گیرد ، با آغاز
 جنبش مسلحانه در سال ۴۹ بهنگامیکه موجی از طوفان انقلابی
 میسر ما را فرا گرفت رفیق محسن نیز در ارتباط نزدیکی با سازمان
 دامنه فعالیتهای خود را در شهر تبریز افزایش داد . بدنبال
 شرایطی در پیوسا زمان در سال ۵۰ در تبریز دستگیر و پس از
 مقاومت قهرمانانه به ۵ سال زندان محکوم میشود . بعد از مدتی
 بزند ان قزل الطلحه و سپس بزند ان مشهد منتقل شده و محسوده
 دوران زندانی خود را در این شهر گذراند . زندان فرصه ای
 نوین از مبارزه پیشروی رفیق گشود . در شرایط اوج گیری جریان
 تجدید نظر طلبی در درون زندان ، بهنگامیکه تئوری انقلابی
 جنبش مسلحانه از هر سو مورد آماج حملات رفیقان نیمه راه قرار
 گرفت ، رفیق محسن همچنان با روحیه ای برتر و ایمانی تزلزلناک
 ناپدید در مقابل نظرات شهید جزئی بدفاع از خط مشی رفیق
 مسعود احمدزاده پرداخت .

توسعه کینه رژیم از این انقلابی کمونیست باعث شد که بمسئولیت از اتهام دوره محکومیت، وی را همچنان در اسارتگاه نگاه داشته و بزند آن اوین منتقل میگردد. در اواخر سال ۵۶ با اوج گیری مبارزات مردم از اسارتگاه آزاد و از همان ابتدا با تمام وجود در مبارزات مردم شرکت نمود. بعد از قیام یا تشدید مبارزه بین خط مشی انقلابی و خط مشی اپورتونیستی چه در بیرون سازمان و چه در درون سازمان این رفیق در افشای اپورتونیسم حاکم بر سازمان نقش فعالی ایفا نمود.

در شکل گیری جریان "چریکهای فدائی خلق" بعد از قیام رفیق سیروس یکی از افراد تشکیل دهنده این جریان بود. ابتدا بدلیل قابلیتها و توانائیهای تکنیکی و فنی مدتی در قسمت تدارکات سازمان کار کرد و جزو اولین رفقای بود که عازم کردستان گردید و نقش بسزائی در شکل دادن تشکیلات کردستان بپوشه در ساز ماند هی پشت جبهه و ارتباطات ایفا نمود.

در جریان مبارزه ایدئولوژیک بر علیه انحرافات سازمان، رفیق سیروس بدون کوچکترین ترزلی با شهامت بسیار بنقد انحرافات پرداخت و از جنبه رفقای بود که فاطمانه با مشی اپورتونیستی سازمان مرز بندی نموده و به افشای آن پرداخت. در اولیوسن نشست عمومی سازمان، صریح و آشکارا از خطی انقلابی سازمان و وظایف آن دفاع نمود و در پایان نشست عمومی به عضویت شورای عالی سازمان برگزیده شد. بعد از طرد عناصر اپورتونیسم از سازمان در سال ۶۰ به عضویت کمیته مرکزی درآمد و در سازماندهی جدید مسئولیت پشت جبهه، تدارکات و ارتباطات تیم جنگل و بخش کردستان را بر عهده گرفت.

این مصلح در زندگی مبارزاتی رفیق محسن یکی از هر بار ترس در دوران زندگیش بود. آنگاه که سازمان بعد از دو سال خرد کاری،

برجم جنبش سلححانه راهپا پیش خلق به اهتزاز در آورده بسود، برای اکثر رفا روشن بود که بقا و تد اوم بهروزند این راه بقهرمانیها و ایثارگری بهفروانی نیازند است که با شناختی وسیع و صیقلی از مارکسیسم و مثنی انقلابی تمام تواناش خود را در خدمت انقلاب بکار گیرند تا تد رجا بتوان انزوی بیکران تود، هارابه کسار زار تمهین کنند و کسانید . رفیق سیروس نیز که به مبارزه سلححانه بهه مقابله وظیفه تاریخی که بر عهد، پیشاهنگ انقلابی نهاده شده بهیقتا اعتقاد داشت، تمام قابلیت و تواناشی خود را در این راه گذاشت و بد نیال ضربات سال های ۶۱ - ۶۰ که سازمان تصمیم گرفت مو قضا جبهه شمال را تعطیل و بخش عد، نیرویش را در کردستان متمرکز نماید، رفیق مسئولیت انتقال نیروهای سازمان را به کردستان بعهده گرفت متاسفانه در جریان همین نقل و انتقالات در بهمن ماه سال ۶۱ در شهر تهران مورد شناسائی عوامل مزدور رژیم قرار گرفت سه ود سنگیر شد . اینبار نیز مردوران امپریالیسم هارو خشکین بسرای دست یافتن به اسرار سازمانی این رفیق را بجز شکجه بسردند و در اثر شدت شکجه پايش شکسته شد اما در زخمیان هرگز نتوانستند اراده و علم راسخ او را درهم بشکنند . رفیق محسن برسم در پیونده چریکهای فدائی خلق در زیر شد بدترین شکجه هالیها را بهیسم فشرد و قطعی از عشق به خلق بر آنها زد .

از تاریخ شهادت رفیق اطلاع دقیقی ند اریم، بنظر بهه نظر برسد که در آبان یا مهرماه ۶۲ به جوخه اعدام بسرد، شده باشد .

باشهادت رفیق سیروس جنبش سلححانه گادر برجسته ای را از دست داد که سراسر زندگی مبارزاتی اش لوقف بسط و توسعه بسارزه سلححانه انقلابی خلقمان نموده بود .



سخیر پایگاه تازوان در منطقه

بانه

خلیق رزمنده کسرد!

خلفهای سراسر ایران!

رزم مردم در جمهوری اسلامی، بر اساس سیاستهای ضد انقلابی خود، هر روز که میگذرد تعرض نوینی را بر طبق زحکستان و نیروهای انقلابی آغاز میکند. بدون شک تکیه بر زور و قهر ضد انقلابی، بنیاد سیاست رزم جمهوری اسلامی را به منظور گسترش و تحکیم حاکمیت امپریالیستی تشکیل میدهد. در این میان کردستان انقلابی، با توجه به جایگاهی که در مبارزات رهاشخصر خلفای سراسر ایران و منطقه خاور میانه برای خود کسب نموده است، بیش از هر جای دیگری در شرایط کنونی توجه محافل امپریالیستی را بنفوسح را بخود جلب کرده است.

رزم جمهوری اسلامی اگر چه بارها از زبان مهره های بیوقد ار خود اعلام نموده است که کردستان راه حل نظامی ندارد، اما همواره با توجه به ماهیت خود بنشابه کارگزار و عامل اجرائیسی سیاستهای امپریالیستی، راه حل علی رادر تکیه به نیروی اسلحه و قهر ضد انقلابی یافته است. پس جای شگفتی نیست که بسیرای تحقق اهداف خود با صرف هزینه های سرسام آور به ایجاد پوئرا از ۲۰۰۰ پایگاه در سراسر کردستان اقدام نموده و همواره در فکر توسعه حضور نظامی خود بوده است، مائل از آنکه توده های زحکتر کردستان و پیشمرگان انقلابی عامل منفعلی در قبسال

تهاجم مزدوران نخواهد بود • بلکه همان گونه که تاکنون نیز اثبات نموده اند ، با تغییر تاکتیکها و سازماندهی خود ، ضربات هر چه جانگاہ تری را بر پیکر رژیم فرود خواهند آورد •

مزدوران امپریالیسم ، در پی اجرای سیاست توسعه حضور نظامی خود ، در تاریخ ۲۰/۳/۶۴ با اعزام نیروی مخصوص ، مستقر شدند • ای را برای استقرار مجدد در پایگاه تخلیه شد • "تازوان" در منطقه پانه آغاز نمودند • یک دسته از پیشمرگان چریکهای فدائیان خلق ایران (ارتش رهاشیر خلقهای ایران) به همراه یک دسته از پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) که در روستای "تازوان" حضور داشتند ، به محض اطلاع از حضور دشمنان در ساعت ۸ با داد با هماهنگی نیرو در نقاط حساس منطقه مستقر شده و صبح به پیشروی سازمان یافته ای پرداخته و در ساعت ۸/۳۰ مزدوران امپریالیسم را با انواع سلاحهای سنگین و نیمه سنگین مورد حمله قهرمانانه خود قرار دادند ، بطوریکه فرصت هر گونه واکنش موثری را از مزدوران مستقر در پایگاه "تازوان" سلب نمودند • ساعتی پس از آغاز حمله ، پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران که در روستاهای اطراف بودند ، از درگیری مطلع شده و در ساعت ۹/۳۰ با داد خود را به اطراف پایگاه رساندند • درگیری هر لحظه شدت بیشتری میافت ، بطوریکه در ساعت ۱۰/۴۰ پیسه اوج خود رسید • در این هنگام که از یکسو پیشمرگان چریکهای فدائیان خلق ایران (ارتش رهاشیر خلقهای ایران) و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با سازماندهی تیم آتش مشترک با پشتیبانی آتش سلاحهای پیشمرگان دو سازمان و از سوی دیگر پیشمرگان حزب دمکرات ایران ، حملات خود را به منظور تسخیر پایگاه آغاز نموده و پس از استقرار در اطراف خاکسار پس از پایگاه ، با پرتاب نارنجک دستی و رگبار سلاحهای سنگین ،

پس از بهلاکت رساندن تعداد زیادی از مزدوران به پایگاه نفوذ کردند. سرانجام این درگیری در ساعت ۱۲ و پس از ۵/۳ ساعت نبرد قهرمانانه با تسخیر کامل پایگاه "تازوان" به پایان رسید.

در جریان این درگیری، طبق آخرین شمارش تعداد ۱۴ تن از مزدوران مستقر در پایگاه بهلاکت رسیده و تعدادی نیز به سه اسارت پیشرگان درآمدند. از میان چهارتن از مزدوران که به سه اسارت پیشرگان چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاغی و جیش خلقهای ایران) و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) درآمده بودند، یک نفر بنام حبیب فرخی (سریاز) به علت جراحات وارده در جریان درگیری، پس از مداوا و توضیح مواضع پیشرگان آزاد گردید و آشنایان دیگر بنامهای ۱- حمزه خوش انستد ام (کروسیان دوم)، ۲- رستم عبدالهی (سریاز)، ۳- کاظم استادی (سریاز) به مناطق آزاد انتقال یافتند.

در جریان این نبرد حماسی غناشم زبردست پیشرگان چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاغی و جیش خلقهای ایران) و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) افتاد.

۳- صبه

۱- آرمی، جی ۲

۴- صبه

۲- تنگ ز - ۲ (بالنداق کشور)

۲- دستگاه

آرمی سم بی آر سی ۷۷

۱- دستگاه

۴- مین پادستی

۱۴- عدد

۵- موشک آرمی، جی

۲۶- عدد

۱- حساب ر - ۲

۲- مقادیری فشنگ و وسایل نظامی دیگر.

پس از پنا بیان بهروز زندان به طایفه علیسا ت

بشمرگان در میان استقبال گرم اهالی زحمتگر منطقه همگی سالم
به پایگاههای خود بازگشتند *

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزاد است!
زنده باد خلق رزمنده کرد که برای آزادی می جنگند!
مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر ایران!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران)

کردستان ۲۴/۳/۲۴

ش بسوی تشکیل ارتش خلق!



مین گذاری در منطقه

بانه

تیم تخریب چریکهای فدائی خلق ایران (ارتشراهانیختر خلقهای ایران) با تفاق پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ، دوتله انفجاری در مسیر مزرهان جمهوری اسلامی در منطقه بانه کار گذاشتند .

در تاریخ ۱۴/۳/۲۵ یکی از تله ها در سنگر اجنصابی مزرهان تا مین پایگاه "سربرد" منفجر گردید و دو نفر از آنسان پسلاکت رسیدند . تله دیگر که در مسیر پایگاه سربرد - آورده کار گذاشته شده بود ، در تاریخ ۱۴/۳/۲۶ منفجر گردید و یک دستگاه تراکتور دشمن را از کار انداخت .

بیا ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران (ارتشراهانیختر خلقهای ایران)
کردستان

پیشروی تشکیل ارتش خلق !

نکاتی پیرامون عملیات مشترک در کردستان

در این باره که سازمان ما چرا و بچه دلیلی خود را مجاز میداند در کردستان با گروهها و سازمانهاییکه از لحاظ خط مشی و برنامه سیاسی متفاوت و حتی متضاد است، وارد برخی همکاریهای نظامی می گردد، لازم می بینیم بطور اجمالی پیرامون آن توصیهاتی بدسیم.

مقدّمات و قبل از هر چیز ضرورت بد و نوع همکاری و اتحاد عمل اشاره کنیم، نخست همکاری و اتحاد عمل در چارچوب جیبه واحد ضد امپریالیستی و دوم همکاری و اتحاد عملهای تاکتیکی و مشروط است. آنجائیکه به همکاری و اتحاد عمل در چارچوب یک جیبه واحد ضد امپریالیستی مربوط میشود، باید گفت که این نوع همکاریها از مفصلیات شرایط عینی جامعه تحت سلطه ما و از ماهیت انقلاب ایران ناشی شده و شکلی از سازمان و عمل است که بیانگر اتحاد طبقات و نیروهای سیاسی حقیقتاً انقلابی و ضد امپریالیست بوده و از نقطه نظر مرحله انقلاب از اهمیت استراتژیک برخوردار میباشد. تا آنجائیکه به همکاری و اتحاد عملهای تاکتیکی، موقتی و مشروط مربوط میشود، باید گفت که این نوع همکاریها خود نتیجه اوضاع و احوال کاملاً گذرگرا و ویژه ای بوده که بموجب شرایط پدید آید، تاکتیکی و موقتی میباشد. در واقع این اتحادها عمدتاً از الزامات عملی و سیاسی برمیخیزند و ورود به چنین اتحادهایی را نباید بمعنی همسو بودن یا آن نیروها تلقی کنیم.

در عین حال نباید اینطور تصور شود که گویا اتحادهای جیبه ای نتیجه طبیعی رشد و تکامل اتحادهای موقتی و مشروط بوده که بطور خود بخودی از درون آن بیرون میآید. چرا که برای شکل دادن بیست جیبه واحد ضد امپریالیستی پیشرفتهائی لازم است که نیروی کسونیستی

آگاه تا هنگامیکه این پیرشرطها را بد زستی درک نکند و در جهت
 بوجود آوردن آن آگاهانه تلاش ننماید، مطلقا امکان پیدا می‌نمایند
 با اینحال باید تصریح کنیم که مناصی از این پیرشرطها می‌توانند و
 ممکن هم است در همین همکارهای موقتی و تاکتیکی بوجود آیند.

البته این روشن است که در شرایط کنونی از مبارزات ضد امپریالیستی
 خلقهای میهنمان شکل دادن بیک جبهه واحد ضد امپریالیستی، یکی
 از آن ضرورت‌های فاجلی است که در برابر کمونیستهای ایران قسرا بر
 دارد که با یستی بطور جدی در جهت فراهم نمودن پیرشرطهای آن
 حرکت کنند. معد الیک تا زمانی که چنین اتحاد هائی نتوانسته است
 شکل بگیرد، این امر دلیل آن نیست که از همکارهای موقتی و مشروط
 احتراز جوئیم. بهر حال در این مقاله کوتاه، قصد ما برداختن پیوسته
 مطالب فوق نیست، آنچه که در اینجا مورد توجه ما می‌باشد اتسو طبع
 همکارهای موقتی و مشروط در گردستان و شرایطی که این نسسوع
 همکارها را باهمین گروهها و سازمانهای سیاسی عملا موجود با نظرات
 سیاسی کاملا متفاوت الزامی کرده است، می‌باشد.

امروزه جنبش مسلحانه خلق کرد در شرایطی بسر میرود که از یکسو
 رژیم جمهوری اسلامی با همه توان خود می‌کوشد با استفاده از تخریبات
 ضد انقلابی و با همکاری روشهای گوناگون، از پیشتاریزه کردن منطقه
 گرفته تا قتل و کشتار توده ها و پدید فاع، این جنبش را سرکوب کند،
 میندازد. ظنیم همه این فجا بچه تنها هنوز نتوانسته است به اهداف
 سیاسی خود دست یابد بلکه پیش از پیش در دریای طوفان انقلاب
 توده ها هانور رفته است. از سوی دیگر توده های متحد پد به کسرده است
 وجود اینهمه تضیقات و فشارها تا کون نشان داده اند که حاضرند
 برای دست یابی به حقوق خود بهرگونه فد اکاری و از خود گذشتگی تن
 دهند. ولی نیروهای سیاسی موجود در این جنبش در اینده ت نه تنها
 هنوز نتوانسته اند بر سر پاره ای از مسائل اساسی که ناظر بر فعالیت

های آنها در این جنبش است، توافق حاصل کند، بلکه اوضاع امروزه به آنجائی رسیده که د و نیروی عده این جنبش کارشان به حدتشریبی در گریه‌های نظامی نیز کشیده شده است. بدیهی است تحت این شرایط گذشته از وظایف پایه‌ای، یعنی وظیفه بیرون آوردن جنبش مسلحانه خلق کرد از این وضعیت و مراد آن در موقعیت واقعی خود برخی همکاریها از آن جنبه همکاری نظامی بین نیروهای سیاسی پیش از پیش به امری اجباری تبدیل شده است. در اینجا ما از پیش‌بینی همکاریهای نظامی سخن می‌گوئیم نه همکاری نظامی بمعنی وسیع‌گفته چرا که باید به این حقیقت توجه داشته باشیم که مبارزه نظامی در کردستان خود یکی از عناصر مبارزه همه جانبه در این جنبش بوده - گرچه عنصر بسیار مهم آن نیز هست - و نمیتوان بآن بعنوان یک کار مجزا و در خود تکیه - طبیعی است که اهداف نظامی علاوه بر بردن جلیغی آن بنا اهداف سیاسی بهم گره خورده است و بنا بر این در کردستان با توجه به نیروهای سیاسی عملا موجود آن که اهداف و برنامه‌های گوناگونی را دنبال میکنند، این همکاریهای نظامی میتواند در برخی موارد جنبه عملی بخود بگیرد. پاره‌ای از این همکاریها جنبه تعادلی داشته و پاره‌ای دیگر جنبه آگاهانه - برای مثال هنگامیکه رژیم به منطقه‌ای یورش می‌آورد و در آن منطقه نیروهای سیاسی گوناگون نیز حضور داشته باشند بنظر ما مجاز نیستیم به این دلیل ساده که فلان جریان سیاسی اپورتونیستی و یا خرده بورژوازی است از سازماندهی دفاعی آن منطقه طرفه روم و یا مثلا موقعیکه میخواهیم بر رژیم ضربه نظامی بزنیم و این ضربات را هم با همکاری با نیروهای دیگری، بهتر میتوانیم وارد آوریم باز در اینجا نیز از این عمل طرفه روم - در چنین مواردی معیار ما در رابطه با ورود به این نوع اتحادها این است که بطور مشخص آن نیروی سیاسی مفروض عملکرد خود انقلابی نداشته باشد. بنظر ما این یکسانه بنای پایه‌ای برای ورود به چنین اتحادهایی است. البته باید در

اینجا یاد آور کردیم که انقلابی بودن نیز در خارج از محیط پرولتاریائی و پیشروان واقعی طبقه کارگر، خود همواره نسبی، مشروط و مشخص است و هیچگونه ارزش مطلق ندارد. از این نظر مکسسن است در لحظه ای یا در دوره ای نیروی عملکردی انقلابی داشته باشد و در لحظه و دوره ای دیگر دارای عملکردی ضد انقلابی گردد.

بنظر ما آنچه که جنبه صلی دارد و از مطالب کار ناشی میشود با آنچه که جنبه اصولی دارد باید از هم مفک نمود. همه دشمنواری مسئله دقیقاً در کشد این رابطه است. هر نیروی کمونیستی چنانچه نتواند تحت هر شرایط مشخصی این رابطه را بد رستی پیدا کند، چیرا با بد تباله روی از سیاستهای غیر پرولتری کشید، میشود و یسا آنکه از لحاظ سیاسی منزوی شده و از تاثیر گذاری و تغییر واقعیات باز می ایستد.

www.iran-archival.com

زنده باد جنگ خلق! زنده باد ارتش خلق!

www.farman-archive.com

انتشارات : جریکهای فدایی خلق ایران
(ارتش رها نیخش خلقهای ایران)